



رهائی

سال دوم شماره ۶۳
پنج شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۹
شماره ۲۵ ریال

در این شماره :

● در آستانه دومین سالگرد خیزش

انقلابی بهمن

● عظمت و سقوط شیخ خدخالی

● فدائیان اسلام (۲)

ماجرای ترور کسروی

● اعتصابات کارگری در لهستان (۳)

بررسی مبارزات کارگران

● در حاشیه رویدادها

حزب دموکرات و مسئله وابستگی

در آستانه دومین سالگرد خیزش انقلابی بهمن

دو سال پیش در چنین روزهایی مردم زحمتکش و حماسه آفرین ایران یکی از خونریزترین و سفاکترین رژیمهای تروناخیز را از پای در آوردند. قیام مسلحانه‌ی خلقهای قهرمان ما دیگر باره نشان داد که حاکمیت سرکوبگر پانصداران سرمایه و ارتجاع را تنها به نیروی سلاح می توان سرنگون کرد. لیکن رویدادهای بعدی به خوبی این نکته را اثبات کرد که بدون رهبری طبقه‌ی کارگر انقلابیتر سیمه‌های کار خود، ناگزیر، سرنوشتی جز تسلیم باین با آن جناح سرمایه‌داری ندارد. قیام خونین بهمن از میان حاکمیت درهم شکستهای سر برآورد که پیش از این، بر اثر هجران فزاینده‌ی جهان سرمایه‌داری، مدور بحران از کشورهای امپریالیستی به کشورهای زیر سلطه، رکورد روزافزون سرمایه، رشد میزان عسکری و گسترش روزافزون و دامنه‌دار تارخایی زحمتکشان در ماههای میانی سال ۵۶ دیگر قادر به اعمال دیکتاتوری بکنارچه و همه جانبه بر جاسه نبود. در این میان هر کدام جنبش نودده‌ای، دربار و شریک اصلی آن سرمایه‌داری انحصاری وابسته‌ی ایران را یکقدم بیشتر به مرگ نزدیک ساختند. از سوی دیگر بخش خصوصی سرمایه‌داری ایران که از زمانیکه تا زدن جناح بوروکرات نظامی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم (شاه و دربار) از حاکمیت سیاسی دور مانده بود به تکیه بر توانی بی‌سینه، امواج پیشرویت، جنبش نودده‌ای سوار شده بود، مدهی آنرا به دلخسواه خود محدود کند. خرده بورژوازی سنتی ایران که از دربار تا حاکمیت مطلقه‌ی شاه و دربار در تضاد بود با بهره گرفتن از احساسات مذهبی مردم تلاش می کرد تا در راس جنبش جای گرفتند و جهت آتی آنرا در خدمت هدفهای خویش سامان دهند. در کنار این سه نیرو، طبقه‌ی کارگر و مردم زحمتکش ایران در شرایط فقدان آگاهی و تشکیلات رهبری کننده‌ی خود عملاً بصورت ناظر منفعل و کارپذیر جریان امور باقی ماندند. در نتیجه‌ی سال ۵۷ اعتصاب سراسری کارگران و بیویژه اعتصاب دلاوران و دوران ساز کارگران صنعت نفت، علاوه بر اینکه نیروی عظیم و خرد کننده‌ی پرولتاریای قهرمان ما را به میان نشان داد، این امکان را برای بورژوازی و خرده بورژوازی فراهم کرد تا با اتکا باین نیرو در مذاکرات پنهانی خود با نمایندگان امپریالیسم امتیازات بیشتری طلب کنند. اما در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران چون هر زمان دیگری دچار ضعف و پراکندگی بود، قیام بهمن نیز لاجرم به چیزی جز یک انقلاب سیاسی نیم بند و حاکمیت ماحیان جدید سرمایه منجر نشد.

و جنبش ششصد که خلقهای رزمندگانه و حماسه آفرین صیبن ما با وجود ماله‌ها سابقه‌ی مبارزاتی و روح و تکلیف و رندان و کشتارهای دست جمعی، خود را با حاکمیتی رو در رو یافت که از همان نخستین روزهای پس از تمام تسلیم مردم را حیانتی بزرگ به اسلام، و توطئه‌ی امپریالیسم قلمداد کرد. پانکارها و مراکز ارتش منظور شاهنشاهی که به نیروی خود انگیخته‌ی مردم تقریباً منگونی شده بود، بدستاب تمام بازماری شد. طمع سلاح مردم و توهم دستکاههای فرو پا شده‌ی پلیس و ساواک سابق در صدر برنامه‌های حاکمیت جدید قرار گرفت. تعقیب و تکلیف و سه بند کشیدن انقلابیون دیگر باره و این بار در لباس شرعی دفاع از اسلام از سر گرفته شد. از آن پس، حاکمیت جدید با اتکا به ارتش منتهای سرکوبگر ارتش و سپاه پاسداران کانونهای انقلابی ملت‌های تحت ستم کرد، عرب، ترکمن و... را در نقطه خفه کند، در این میان خلق قهرمان کرد که خواستار ابتدایی ترین حقوق خود بود، مورد بیشترین و شدیدترین یورشهای ارتجاع قرار گرفت. قتل عام، کشتار دستجمعی انقلابیون کرد، غارت اموال، نصباران روستاها و مناطق غیر نظامی گردننشین بصورت اموری روزمره و عادی درآمد. تلاش طبقه‌ی کارگر ایران بسترای تشکیل سازمانهای علفاتی خود (شوراها، اتحادیه‌ها و...) که پاره‌ای از آنها در طول مبارزه‌ی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

مردم زحمتکش ما علیه حاکمیت وابسته به امپریالیسم شاه شکل گرفته بود، در نخستین گامهای خود، با اقدامات سرکوبگرانه‌ی حاکمان تازه بقدرت رسیده مواجه شد و در نتیجه با سن زودی طبقه‌ی کارگر از حق داشتن سازمانهای صنفی - یاسی خود یکسره محروم شد. همزمان با همراه افتادن تشاتر تسخیر سفارت آمریکا، شورای انقلاب، قانونی بتصویب رساند که بنابر آن کارگران اعتصابی و متحصنین به اتهام شرکت در اقدامات ضد انقلابی در دادگاهها به شدیدترین مجازاتها محکومیت می یافتند. در کنار اینها، تظاهرات بیکاران، دکه داران، میادان گرسنه و زنان حق طلب بخون کشیده شد. دفاتر و مراکز سازمانهای انقلابی مورد وحشیانه ترین حملات باندهای سیاه، چاقو داران و حامیان حکومتی آنان قرار گرفت و یکسره بسته شد. هر روزنامه یا نشریه‌ای که در بازی قدرت میان دو جناح حاکم جانب یکطرفه را به ضرر دیگری نگرفت، بضرر ارتجاعی ترین قوانین مطبوعاتی به تعطیل کشیده شد. رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌های هنگامی به دستگامی برای تحمیل و فریب مردم و جنگ جناحی علیه جناح دیگر بدل شد.

کارگران انقلابی و کمونیست از کارخانه‌ها و سازمانهای صنفی - سیاسی خود رانده شدند و شوراها و فرمایشی اسلامی بجای شوراها واقعی نشست. اخراج و ضرب و شتم معلمان و دانش آموزان انقلابی ابعاد گسترده و بی سابقه‌ای بخود گرفت. از سوی دیگر مردم زحمتکش ما که با سرنگونی دیکتاتوری خونریز شاه تداوم مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری را چشم داشتند، رفته رفته به ماهیت حاکمان جدید پی میبردند و اعتماد اولیه‌ی خود را نسبت به "حاقانیت" آن از دست میدادند. روند توهم زدایی به اوجهای جدید رسیده بود. در این هنگام حزب جمهوری اسلامی و شرکاء که حاکمیت خود را با اوجگیری روزافزون نارضایی مردم و قدرت یابی جناح مقابل در معرض خطر جدی میدید، نمایش اشغال سفارت آمریکا را با هیاهوی بسیار بعنوان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جار زد. اشغال سفارت این امکان را به خرده بورژوازی داد که از سویی قدرت رو به ضعف خود را تحکیم بخشد و بورژوازی باصلاح لیبرال و دولت موقت را (که اکثریت اعضای آن ناگهان! جاسوسان امپریالیسم آمریکا از آب در آمدند) موقتاً از مدار قدرت دور کند و از سوی دیگر روند توهم فزایی مردم را تداوم بخشد.

اما از آنجا که هر دو جناح حاکم هدفی جز بازسازی نظام درهم شکسته و بحران زده‌ی سرمایه‌داری ایران در سر نداشتند و نیز از آنجا که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در عصر کنونی جز از طریق درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان امکان پذیر نیست، دیری نیامد که دامنه‌ی نارضایی دیگر باره گسترش یافت و حاکمیت را در بحرانهای سیاسی - اقتصادی عمیقتری فرو برد. در این میان هر یک از جناحهای حاکم کوشید تا جناح مقابل را بیشتر در تنگنا قرار داده و اصلی ترین اهرمهای قدرت را در اختیار بگیرد. در عین حال نیروهای انقلابی و کمونیست با آنکه از طلسم دیر پای تشنت، پراکندگی و گنج سوری سیاسی خلاصی نیافته بودند، با این همه کوشیدند که نارضایی مردم را که به جریانات فوق ارتجاعی بختیار و سلطنت طلبان خائن گرایش می یافت به مجاری انقلابی سوق دهند. تداوم بیگیرانه و مستمر این حرکت بی تردید به مرگ حتمی نظام می انجامید؛ و چنین شد که پاسداران سرمایه و ارتجاع اشغال مراکز فعالیت چپ و دانشگاهها و کشتار بیرحمانه‌ی دانشجویان حق طلب را بسم "روز حاکمیت دولت" تعبیر کردند. و چنین شد که جنگ ارتجاعی ایران و عراق که برای زحمتکش دو کشور شمره‌ای جز خاکستر نشینی، فقر، بیماری، آوارگی، گرانی کمرشکن از زاق عمومی و مرگ و نیستی نداشت وسیله‌ای شد تا حاکمیت در سایه‌ی آن مواضع از دست رفته‌ی خود را باز یابند و پایان یکی از فریب آمیزترین دروغهای تاریخ - گروگانگیری - را بعنوان "پیروزی بزرگ است مستضعفان ایران بر استکبار جهانی" جلوه دهد.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

فدائیان خلق که تا پیش از خرابی یا طرح ترویزوم، سی "حاکمیت خلق" و طرح تلویحی جبهه واحد فدائیان توری خود را به دنبال روی از بورژوازی محکوم کرده بودند، در مردای ضام تحکیم دموکراتیک دولت بزرگان را وظیفه خود شمریدند. بناقصه پس از اشغال سفارت، فدائیان علی جنگ علیه "لیبرال" ها را در دادند و همزمان با جنگ ایران و عراق به برکت سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی کمیته مرکزی فدائیان "اکثریت" بجز اعظم این نیرو عملاً به انحلال سیاسی و تشکیلاتی خود در حاکمیت سرمایه داری حاکم دست زد و بصورت کارگزار سی حیره و مواج ارتجاع درآمد. سرمداران مبارزه علیه باصلاح منی چریکی که روزگاری از فرط نفرت از مبارزه مسلحانه، در غرقاب اکتونومسم فرو ریخته بودند، اینک در هر گام واقعی خود پس از آنکه با باعدای بلندتری شعار "هوجه جتر بهتر" را سر میدادند، به ناگهان از دست سراسر آوریدند. روشن است که در این شرایط حیل انقلابی به تاچار باشد برای مقابله با موج فزاینده ای سرکوب رژیم از جویی و حاکمیت بورژوازیسم و ایورتونیسیم پوسته ی ترقه گرابی خود را به کنار زده، برای وحدت نیروهای انقلابی راه اصولی مبارزه ای ایدئولوژیک و بسوند با جنبش طبقه ی کارگر را در پیش گرفت.



اکنون در آستانه ی دومین سالگرد قیام شکوهمند پنجم حاکمیت ارتجاعی کمونی یا ترمیم و بازسازی دستگاههای سرکوبگر ارتش، پلیس، زندانری، سازمان امنیت (ساواما) و ایجاد سپاه پاسداران و اعاده ی حیثیت از تیساران آسرو ساخته و خود فروخته ی ارتش شاهنشاهی، بکار گرفتن کودکان دیگر باره و اینبار در سایه ی ریک باخته ترین احساسات شورشی بخشی از مردم ناآگاه، خلق بیخاسته ی کرد را از زمین و هوا آماج گلوله های آمریکایی و اسرائیلی "ارتش ظهیر بافتنی اسلامی" تبار داده است.

۱. در آستانه ی دومین سالگرد ضام، مردم زحمتکش ما از باد نمسرتند که همین ارتش ضد خلقی به دستبازی و معاونت پاسداران مزدور ضد انقلاب کسار عام مردم قهرمان ترکمن صحرا، نغده، خرمشهر، شریز و کردستان را وظیفه ی مقدس و شرعی خود شمرود و در سایه ی خیانت و سازش "اکثریت" کمیته ی مرکزی فدائیان خلق شرورهای دهقانی ترکمن صحرا و دیگر مناطق را از میان برداشت.

در آستانه ی دومین سالگرد قیام پنجم، کارگران و زحمتکشان ما سپاه میآورند که هر حال سختی از احقاق حقوق مسلم و ابتدایی آنان در میان بود، هر جا سخن از تشکیل شوراهای واقعی، حق اعتصاب و سخن و اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم، تدوین قانون کار بوسله ی خود کارگران، در یافتن احافه دستمزد در فبال افزایش ساعات کار در زمان جنگ، حق بیمه ی درمانی و اجتماعی و جر این ها بسیمان آمد، پاسداران ضد انقلاب، پاسداران نظام ستم طبقاتی، پاسداران سرمایه داری صحرا زده و محکوم به نابودی حاکمیت کمونی برای سرکوشی کارگران حتی لحظه ای نردید، به خود راه دادند.

در آستانه ی دومین سالگرد قیام پنجم، مردم ما شاهد آنند که حاکمیت که در وحشت برگ به سر میرود، برای سرپوش گذاشتن بر جنایات بیشمار خویش در چار گوشه ی این سرزمین از بسند ترسته، پس از سلب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک مردم، سرکوشی مطبوعات مترقی و چپ با بردن لایحه ی ممنوعیت فعالیت سازمانهای انقلابی به مجلس شورای اسلامی سرود تا تصدی دستاوردهای

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

قیام بهمین را بیکره از بیان بردارند.

در آستانه‌ی دومین سالگرد بهمین خونین، زده‌بان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم متفقین شاهنشاهی که بدست توانای زحمتکشان ایران کشوده شد و قرار بود که "موزه‌ی حمایت‌شاه و اربابستان امیرالاستین بدل شود، آنگاه بصورت "موزه‌ی آزادی" حمایت دولت‌مردان جمهوری اسلامی درآمشته و انباشته از زندانیان سیاسی انقلابی و کمونیست‌هاست.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمین، پرسنل انقلابی ارتش بیاد می‌آورند که هر کوشش برای ایجاد شورا‌های سربازان، درجه‌داران و افسران جزء برای مقابله با سبدهای فاشیستی و ارتجاعی فرماندهان سرسپرده‌ی ارتش، یا سرکوب، یا برداشت و اخراج مواجه شد.

در آستانه‌ی دومین سالگرد خیزش انقلابی بهمین، مردم زحمتکش ما بخاطر می‌آورند که سه تالتهای انقلابی دانشجویان و استادان متروقی با حمایت سازمان‌های انقلابی با بسیج همه جانبه سازمان یافتگی قشونهای رسمی و غیررسمی ارتش و جماعتداران یا سدار حیل و تاریکی روبرو شد و افشای سیاست‌های ارتجاعی حاکمان کنونی در طول جنگ و کمک به مردم چک‌زده به فعالیت "ستون بیستم" موهوبی دشمن تعیین شد.



این همه، اما چه چیز با ادبانه‌ی صدمه‌انگیز و خط‌های وسیعی از مردم ما انتظار نغمه‌های بیادین اجتماعی را داشتند. لیکن چرا فتنه‌بار، سرکوب، قهر، بی‌خاشی، عدم شکنجه‌ها، سبازی، کراسی، و فندان کمترین امنیت آرام را به نصیب نبردند. اما دیر نیست روزی که با یک‌همای برون‌تاریخا حاکمیت سرمایه‌داری ارتجاعی و امیرالاستین جهانی فروخته و جدایی سرورمعی را به‌لرزه درآوردند. "انقلابی دیگر باشد". این همه، اما چه چیز نیروهای جنبش و انقلابی و نماینده مردمی را قرار میدهد که کوشش‌های از انجام هر یک از آنها در آستین سردی و باطن زودی بی‌عدالتی مراتب و حیم‌ها از سال‌های ۳۲-۳۵ در این جوارفت داشت.

در شرایط حاضر که بحیثیت هر یک از مملوهای حاکم بیدرتک‌کار را تهدید و نمع نیروهای انقلابی و زحمتکشان خواهد کشاند، و خط‌های اساسی نیروهای انقلابی می‌باید افشای همه جانبه‌ی سیاست‌های ارتجاعی، ضد کارگری هر دو جناح حاکم و رژیم گسترده علیه هر دو روی این سکه‌ی فریب، سازماندهی مستقل طبقه‌ی کارگر و مردم زحمتکش، گسترش مبارزه‌ی ایدئولوژیک در سراسر طبقه‌ی کارگر نیروهای حسی و انقلابی و از آنها گرسر برای وحدت‌ان‌ها و سراسر آزادی‌مند جامعه و اساسی برای مقابله با اقده‌ی ناسرکوبگرانه‌ی آتی حاکمیت باشد. کوشش در راه تحقق آرمانهای والای زحمتکشان شهید عیاش خوین بهمین، بگذارد راه رسیده بکهداشتن یاد و راه این شهیدان به خون حقیقت‌جوی خلق است.

- ★ زنده ماند قیام سلحشاهی بهمین!
- ★ بیمن سوی حفظ و گسترش دستاوردهای قیام بهمین!
- ★ برگرد به امیرالاستین جهانی سرگردگی امیرالاستین امریکا!
- ★ بیمن سوی مبارزه انقلابی سوسیالیستی!

سازمان وحدت کمونیستی

۱۳۵۹/۱۱/۱۶

برای تحقیق آرمان‌های واقعی زحمتکشان، انقلابی‌دگر باید

عظمت و سقوط شیخ خلخالی:

غول های برفی در آفتاب

اسلامی، خلخالی از قم انتخاب شد. البته حزب توده ("حزب طراز نویی طبقه‌ی کارگر") هم از او بعنوان یکی از نامزدهای خودبشپاسی کرد.

سومین نبوت ظهور خلخالی در مسند قضاوت در اردیبهشت گذشته اتفاق افتاد که به دستور رئیس جمهور، رئیس دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر شد، اما اینبار هم دولت او مستعجل بود. با بالا گرفتن اعتراض به شکنجه و اتهامات فراوان فساد و سوءاستفاده و بی عدالتی در دادگاه ویژه، خلخالی از سرپرستی آن معزول شد. در کنار تمام مسایل دیگر، خلخالی و ارتش خصوصاً که طبعاً برای شروتمند شدن حیلی عجله دارند. به دوستیدن بازاریان پرداخته بودند و شرح این جفاکاری بیگوش امام امت هم رسید. از برده بیرون افتادن قضیه همکاری حاج ماشاالله قصاب با خلخالی نیز مایه‌ی سرو صدای دیگری شد. خلخالی پس از برکناری چند بار کله کرد که نه امام، نه رئیس جمهور، نه نخست وزیر و نه شورای عالی قضایی خواستار انقاي او نشده‌اند. اوضاع خراب تر از آن است که کسی حوصله‌ی خواندن دانه‌ی بی الحمدي برای خلخالی داشته باشد. در پی برکناری از دادگاه مواد مخدر، خلخالی سیلان بیش از ۱۰۸ میلیون تومان

جریمه‌ای را که از قاچاقچیان گرفته بود منتقل کرد. یک قلم از مخارج خلخالی: ۲۵ میلیون تومان وجه رایج می‌باشد که برای ساختن کتابخانه و آبریزگاه (کتابخانه و آبریزگاه؟) در شام عبدالعظیم، در اختیار یکسری از معتمدانش گذاشته است. اما پس از از آن دخل و خرج حیرت آور (مثلاً ساختن مدرسه‌ی روستایی به ۲ میلیون تومان) خلخالی باز هم در کسبه‌ی متوترا کشور و مبالغه‌ش و هفت رقصی در اینجا و آنجا بدل و بخشش کرد.

در جای دیگر، هیات جدیدی که با مسوول سرپرستی دادگاه مواد مخدر شده، بسیاری و شناسایی و تحویل اموال صادره شده از سوی خلخالی و همسرانش از مردم کمک خواسته و در اطلاعیه‌ای خرید و فروش اتومبیل‌های ایمن دادگاه را ممنوع اعلام کرده است. (۲) توضیح خلخالی برای ناپدید شدن اموال و تفنگهایی که در اختیار آدمهایش بوده، در ردیف بقیه‌ی

در نخستین ماههای پسرار پیام بهمنی صدق خلخالی بعنوان حاکم شرع اشاره می‌شد. با نبوت دوم محاکمه‌ی هویدا و استبداد او، نام خلخالی بر سر زبانها افتاد و چندان آوازه‌ای یافت که حتی پس از برکناریش از دادگاههای انقلاب فراموش نشد. معنی قاطع، انقلابی و سازش‌ناپذیر و بعدها به تعابیر دیگر: سفاک، بیرحم، فاضل خلق کرده که خیلی زود با کارها و اظهار نظرهاش بخششی از فولکلور جمهوری اسلامی شد. (۱)

همراه با فرمان جهاد مرداد ۵۸ است. الله خمینی برای لشکرکشی به کردستان، خلخالی بار دیگر به صحنه آمد و ما موریت یافتن در کردستان، در کنار پاسداران و ارتش به قلم و قلم "شرار" پیرداد تیر باران بیماری روی برانگازد، و اعتراضهای گسترده به قضایی خلخالی در کردستان، سه عزل او از ریاست دادگاه انقلاب کردستان انجامید. اگر چه خود او نه تنها گزارشهای که عکسهای منتشر شده از جنایاتش را هم محمول "توطئه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم" میدانست.

با این هنگام دیگر نام خلخالی منتشر. ادف دادگاههای سریایی و اعدا مهملای دست جمعی شده بود. او که مانند اکثریت همکارانش سند تقاروت را به سمتی تشویقی شده، بلکه کیفیتی ذاتی و منحصرأ نتیجده‌ی تحصیل فقه اسلامی میداند، در هر فرصتی و هر جا امکان بود، بی توجه باین که مسئولیت دادگاهی باو واگذار شده با نه حکم بی اعدام جمعی میداد. حیلی شیبه آرتیبتهای فیلمهای و سترن درجه سوم که در سر راهش با هر کلبه‌ای بکنتر را بخاک می‌اندازد و دقیقترین تماشاگران هم زحمت شمارش کشته‌ها را بخود نمیدهد. گزارشهای زیادی میرسد که حاکم شرع "انقلابی و قاطع" دادگاههای انقلاب اسلامی، بی آنکه حتی متهمان را باز تودبستگیا ببیند از روی لیست زندانها عده‌ای را روانه‌ی عالم باقی میکند.

در انتخابات ریاست جمهوری، خلخالی بی چند بار کناره گرفت و دوباره اعلام نامزدی کرد تا سرانجام با اظهار تاسف از اینکه "بني صدر یک صدم قاطعیت مرا ندارد" تنفع و کناره رفت. در انتخابات مجلس شصت و

حرفهای اوست: مردان خان بركف (سوار بزرگ) اتومبیل های گران قیمت، با جیبهای پسر از اسکناس و عتیقه (به جیبهای خود حق و باطل رفتند، یکی از همستان سابق خلخاللی در نامهای به آیت الله خمینی نظر خلخاللی را درباره جیبه رفتن تعجبی همین تا می کنند نسنگند، آنچنان که از بضمون این نامه پسر می آید: باند خلخاللی و همستانش تفاوتی با باند های قاچاقچیان ندارد و علاوه بر آن، صاحب زندانی، زرادخانه، نسنگه گاه و خانه های امن هم هست. در همین نامه به شخصیت و سوء استفاده های دامنه دار خلخاللی و بیانشده اشاراتی شده است.

در تازه ترین ماجرای مربوط به خلخاللی، یکروز پیش از تاریعی که قرار بود سرپرستی جدید دادگناه موان مخزن ادوالتی متاداره تسبیح را از خلخاللی تحویل بگیرد، عده ای میانجی با نوعی پیشدستی از مهاجمان شکایت کرده بعضی از این اموال را در حد پشتوانه اسکناس میداند، اما نمیگوید که چرا تاکنون آنها را تحویل بانک مرکزی نداده است.

ماجرای یکمنازیه های تشویش برنده قومی نباید موقتا به پایان رسیده باشد، اما اصل قضیه بجای خود باقی است: نظام فاسد و دستکراه دولتی سرهم بندی شده چیزی است و "زمسید"، و "قلمیت" و "تنوای" فلان طلبه حرفی دیگر، تفکری قبیله ای و بدوی که به یکدیگر حواریون اجازه میدهد اموال به هر طریق بدست آمده را تخم در راه غیر و طراح مسلمین صرفه کنند و هیچ نظارتی بر اعمالشان نباشد، جز بسط ساختن آبریزگاه سی و پنج میلیونی و قبادی چنین دامنه دار راه بجایی نمیرسد، و فرصت طلبی از راه رسیده، اعدام سوان رژیم شاه را شورش کاری شخصی خود حساب می آورد.

زمانی که اعتراض و سوای بیلا میگیرد، خلخاللی ظاهرا از جسم میافته، اما دست کسم پیش از آن او از نزدیکان آیت الله خمینی بشمار میرفت (اگر چه "قلمی ما می باشد" "قوت زانو" یا "آرام خان ایام امس" تصدیق شد). زمانیکه برده ها بیشتر مساللا برود روشنتر خواهد شد که "تنوای اسلامی" و "قلمیت انقلابی" گروهی غاصب در برابر استوار غایم تا چه اندازه استقامتشان می دهد. شیخ صادق خلخاللی و دیگر همقطاران شاید با استفاده از موضعیت آنان بدست آمده بتوانند موقتا از خوشتن قولهای عظیمی بسازند، اما برای محک زدن این عولهای برقی آفتاب تصدیق لازم نیست. اندک نوری که بر قضایای پشت برده بتاند، چیزی از اسلوردهای عبد ماندگی، فساد، عوام فریبی، تقلب و تزویر باقی نمی ماند و مردم بیچشم خود می بینند رژیم جمهوری اسلامی که قرار بود با ظهور مهدی (عج) دوام بیاورد، در همین ابتدای کار تا خوشره در فساد و دزدی فرو رفته است.

اگر دوباره زندان و کشتارگاهی در اختیار حجت الاسلام والمسلمین صادق خلخاللی گذاشته نشود، شاید افکار عمومی رفته رفته نام او را

به فراموشی سپارد. اما در هر حال، نامزدی خلخاللی از سوی حزب طراز نوین طغندی کارگر، و نیز آبریزگاه دامنه یا شکوه او - اگر اصلا ساخته شود - در حواشی تاریخ احزاب و تاریخ معماری ایران به یادگسار خواهد ماند.

توضیحات

(۱) نمونه ای از اغاضات خلخاللی، در مصاحبه ای با خبرنگاران رادیو تلویزیون ایتالیا: "توا ایتالیایی ها باید برای این جنایت که در جنگ دوم جهانی ۳۰۰ هزار آلمانی بیگناه را که در صفبان بودند از طغندی دوم شایزه لیزه و سورین قتل عام کردید جواب پس بدهید.

(۲) هات سرپرستی جدید اعلام کرده است که از این پس جریمه های نقدی قاچاقچیان موان محدود بحساب شورای عالی قضایی ریخته خواهد شد. لاسد تا خرج حزب جمهوری اسلامی شود. از روش جریمه های نقدی در صدر اسلام اطلاشی نداریم، اما یقینا در دوران جدید این تنها موردی است که "قاصی" جریمه میگیرد و آنرا رسما بحساب خود سرازیر میکند.

گوشه ای دیگر از جنایات

خلخاللی، "قهرمان مبارزه با فساد"

اخیرا نامهای به امتهای شخصی بنام علی کریمی منتشر شده است که بخت کوچکی از جنایتهای خلخاللی را فاش ساخته است. البته خود این شخصی به اعتراف خود ماها دستیار خلخاللی بوده و حالا با طرح مسالهی "عامل قرمز" بودن سعی دارد از شراکت خود در جنایات نامند خالی کند. قدر مسلم اینست که خود علی کریمی در قتل و شکنجه های شمسدادی از دستگیرندگان دست داشته است. مگر غیر از اینست که همکار خانی، باید یک جانی دیگر باشد؟ تا چند هم دکتور رشود سرداری را خود وی اعدام کرده باشد و حال گرفتار "عذاب وجدان" (اگر وجدانی باشد) شده است.

سهرورد گذشته از علی کریمی و ماهیت وی مسالهی مهم اینست که وی برخی از جنایتهای خلخاللی را در دعوی دزدان، "لوا" داده است برخی از این جنایتهای مثل اعدام دکتور رشود، سرداری و سایر اعدای وی در کردستان قیلا توسط جنسی چاقا شده سوا، برخی دیگر را نیز وی آشکار ساخته است و دیر نیست روزیکه سایر جنایتهای این آخوند دیوانه و ساینده خاینگاران رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی از پس برده برون افتد و ایشان همگی به مجازات برسند. آنچه مسلم است، اینست که خلخاللی و امثال وی در این رژیم به مجازات اعمال خود نخواهند رسید.

۱- افرادی نظیر احمد کسروی و شریعت نگلجی که میگویندند اخبار و احادیث و خرافات یعنی زیاده های هزار ساله را از دامن دین بردارند. و با تحلیلی رویدادها در زمینه مشکلات گریبانگیر جامعه و با برخوردی بورژوازی به جنگ خرافات مذهب بروند.

۲- افرادی نظیر مهندس بازرگان و دک سحابی که میگویندند اعطای بودن احکام طهارات و نجاسات و وجود جن و فرشتگان و افسانه های کتب مذهبی از جمله قرآن در مورد آفرینش را به کمک فیزیک و ترمودینامیک و نظریه های مختلف انواع داروین و غیره اثبات کنند. (۲)

۳- افرادی نظیر آیت الله خمینی که میگویندند با شوشن کتابهایی مانند "کشف الاسرار" نه تنها "برادران ایمان سوسی" را تحریک کنند که "فلمینای خونین و مسموم" و "تنگین" کسرویهای "حیث" (۳) را بشکنند بلکه از "ملک عبور قرآن" مصراذه بخواهند که "تخم این ناپاکان بی آبرو"، "کبودن"، "فینت انگیز"، "ما جراجو"، "طراز یا و سیرا"، "عقل و خرد یاخته و افسار گسیخته"، "ه زه گو"، "مرد فیوضی آمنع و آخشیج شرار"، "آشوب طلب"، "بیخرد خالی از دانش و خیانتکار بی ارزن" را "از روی زمین براندازند". (۴)

از سال ۱۳۲۴ گروه چهارمی پیدا شد بنام فدائیان اسلام تا به اینگونه قراخوان های آیت الله خمینی در "کشف الاسرار":

"همکیشان دیندار ما، برادران پاک ما، دوستان پارسی زبان ما، جوانان غیرتمند ما، هموطنان آبرومند ما، این اوراق تنگین، این مظالم جفا، این شالوده های نفاق، این جرثومه های فساد، این دعوتها به زرتشت گری، این سرگرداندن به مجوسیت، این سبزه ها به مقدسات مذهبی، بخوشید و در صدد چاره جویی برآئید، با یک جیش ملی، با یک جیش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصیت وطنی، با یک اراده قوی، با یک متکبر آهنگین باید تخم این ناپاکان بی آبرو را از روی زمین براندازید. (صفحه ۷۴)

لیک نگویند. قبل از ارائه نمونه های دیگری از "کشف الاسرار" لازمست که به چند نکته قابل توجه در این زمینه اشاره کنیم.



ما میدانیم خمینی در زمان انتشار "کشف الاسرار" از نظر سلسله مراتب روحانیت چه درجه ای داشت: جهت الاسلام بود با حجت الاسلام والمسلمین؟ ولی میدانیم که از سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۳۰۶ شمسی)، از مدرسه سن حوزه علمیه قم بو (۵) و برای یک طلعه ای متعصب و قشری همین حوزه نظیر ثواب صفت کسروی،

فدائیان اسلام (۲)

ماجرای ترور کسروی

و- رازی

در شماره ی قبل با نقل قولی از مقدمه ی "برنامه ی انقلابی فدائیان اسلام" نوشتیم که گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ تأسیس شده است. با ذکر عبارتی از بیانات پرنشور برادر حجت الاسلام عظیمی (چاپ شده در جریده ی شریعتی نبرد ملت) دیدیم که ترور کسروی در واقع مبدأ تاریخ تأسیس "آغاز سیرت" و "آغاز انقلاب فدائیان اسلام" بشمار میرود. در همانجا با ارائه ی عبارتی از کتاب "ایران، کوه آتشفشان" (۱)، ملاحظه کردیم که حضرت نواب صبری، در نجف، با خواندن مقاله های از کسروی به سختی متقلب میشد و "با خشم و غضب" جهت استفتاء به حضور "یکی از استادان حوزه" میرسد و پیراز بیستان "استاد" فتوی میدهد: "کافر است و قتلش جایز".

در اینجا میگوئیم که قتل کسروی را از زاویه ی تازه ای مورد بررسی قرار دهیم. ما در ریزیک در شماره ی قبل گفته ایم آنچه در این زمینه خواهد آمد بعنوان دادن سونج ها و کشودن با جدیدی در رابطه با قتل کسروی (و فی الواقع، در ارتباط با رویدادهای دو ساله ی اخیر و تاریخ بلافاصله) میباشد. هر چند که برداشتهای خود را در وجود بیوند بین آیت الله خمینی / فدائیان اسلام / قتل کسروی، هنوز برای اثبات این پیوند و رابطه ی مستقیم، کافی میدانیم و قبلاً گفته ایم که این امر محتاج به تحقیق بیشتر و دسترسی به شواهد و اسناد جدیدتری است. با اینهمه، در خوشبختانه در این حالات، بطوریکه خواهیم دید، لااقل در وجود رابطه ی غیرمستقیم بین آیت الله خمینی / فدائیان اسلام / قتل کسروی، تردید نمیتوان داشت.



در آغاز سالهای ۱۳۲۵، سه گروه از معتقدان به خدا و اسلام، فعالیت چشمگیری داشته اند:

"فداشان اسلام وقتی موجودیت خود را عملاً اعلام کرد که سه تن از افسران جمعیت به کسروی حمله کردند و اراچند با جوب زدند تا نقش زمین شد و بخيال اینکه مرده است او را همچون نعش‌بری جان رها کرده و فرار نمودند."

کسروی پس از انتقال به بیمارستان و انجام عمل جراحی از مرگ نجات می یابد. چنانچه ساعت بعد از انتشار اعلامیه فدائیان اسلام مبنی بر اینکه "زمین از وجود خیانتکاری پاک شده" معلوم میشود که زمین هنوز از وجود "خیانتکار" پاک نشده است. کسروی پس از مدتی از بیمارستان مرخص میشود و زندگی عادی خود را از سر میگیرد. (۸)

روزنامه‌های جمهوری اسلامی بمناسبت "شهادت" نواب صفوی، با برادر بزرگ او، عضو قدیمی فدائیان اسلام، مصاحبه‌ای بعمل می‌آورد. در این مصاحبه برادر نواب صفوی "با صفای باطن و خلوص نیت" یک فدائی اسلام، روایت تازه‌ای از واقعه‌ی چهار راه حشمت الدوله ارائه میدهد و ارگان حزب جمهوری اسلامی هم البته با همان "صداقت انقلابی - اسلامی" همیشگی خود و با توجه به "رسالت مکتبی در تصحیح اسناد تاریخی، آنرا بچاپ میرساند. "آخوی بزرگ حضرت نواب میگویید:

کسروی هم مثلاً محکم به اتکا دوستانش تصمیم گرفت مرحوم نواب را از بین ببرد... و یکمرتبه، چهارراه حشمت الدوله کسروی یک عصایی داشت که در آن سر نیزه بود و با آن به نواب حمله کرد و نواب هم دفاع کرد. کسبه آمدند جلوی آنها را گرفتند. (۹)

یک فدایی اسلام و ارگان حزب جمهوری اسلامی، از ترس اینکه مبادا دشمن خندان بشوند، البته دروغ نمیگویند! بگردیم... بهرحال، فدائیان اسلام از این اولین تجربه ناموفق خود درس گرفتند و به ناکافی و غیر مطمئن بودن "مشق آهنین" و چماق پی بردند و آن اشتباه را، چه در مورد کسروی و چه در ترورهای بعدی، هرگز تکرار نکردند. برای پریشان کردن "منزلهای بیخرد"، همواره گلبنده‌ی سرپی را بهر "آلت قتاله"ی نامطمئن دیگر، ترجیح دادند. و تجربه‌ی جدیدران نیز برای اولین بار در مورد کسروی بکار بستند:

"بکروز صبح در کاخ دادگستری، کسروی در حالیکه در مقابل دادستان بعنوان وکیل دعاوی، ادعاینا مه‌ای را قرائت مینمود، ناگهان چهار مرد مسلح کسبه نواب در راس آنها بود داخل سالن محاکمه شده و بدون تعطیل شروع به تیراندازی کردند."

آنگاه، هفت تیر بدست، از میان انبوه جمعیت گذشتند و "داخل یکی از مساجد" شدند. پس از اطمینان به گشته شدن کسروی، در بیانیه‌ای اعلام کردند: "دنیا از شرارت‌های کسروی راحت شد." (۱۰)

یک مرشد بشمار میرفت. "کشف الاسرار" خمینی در آنزمان برای نواب صفوی و همفکران او بعنوان "راهنمای عمل" تلقی میشد و دستورات صریح و موکت این کتاب در مورد کسروی "خمینت" برای آنها همچون تکلیف شرعی و لازم الاجرا بود، بویژه اینکه نوشتن این کتاب از طرف مراجع به خمینی محول شده بود. و خصوصاً فراموش نکنیم، همانطوریکه قبلاً توضیح داده‌ایم، ترور کسروی پس از انتشار این کتاب صورت گرفت است.

چرا خمینی "از طرف مراجع"، بعنوان تنها فرد رافع شبهات و ابهامات انتخاب شد؟ ارگان ستاد یاسد اران انقلاب اسلامی، در جواب باین سؤال، ضمن اشاره به "احاطه‌ی ایشان بر اسلام و رد شبهاتی که معاندین بر اسلام میکبرند" اذاعت میکند که:

"مبارزات امام بر علیه معاندین و کفار و جویانات انحرافی از همسایان ابتدای جوانی و نیز تحصیل ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود داشته است." (۶)

و بعنوان حمله‌ی معتضداضافه کنیم: در همانجا میخوانیم وقتیکه مسئولیت رافع شبهات، "از طرف مراجع" به خمینی "محول شد"، "با اینکه ایشان در آن هنگام به چشم درد دچار بودند" ولی با نوشتن کتاب "کشف الاسرار" بطبیعت محوزه‌آسایی درد چشم ایشان نیز بر طرف شد."



محمد مهدی عبدخدایی، عضو قدیمی فدائیان اسلام و ضارب دکتر حسین فاضل‌موسی، بدون اشاره به انگیزه‌ی اصلی ترور کسروی، مقداری آسمان و ریسمان را بهم میسندوزد، از "عرب زدگی" او و از "شکلی از ملی گرایی" و ایمان به تاسیونالیسم سخن میگوید و بالاخره یکی از گناهای کسروی او را بشمار می‌شمرد: او با اینکه "در وقایع مشروطیت بود" با اینحال "از مخالفین سرسخت شیخ شهید فاضل الدینوری" بشمار میرفت. (۷)

بهرحال، اولین سوء قصد بجان کسروی، در چهار راه حشمت الدوله، توسط نواب صفوی و دو تن از "دینداران" دیگر صورت گرفت. سرنوست کسروی از همان اولین سالهای تعیین شده بود:

"... غافل از آنکه با خواست خندان همین زودی دینداران با مشق آهنین، سفر سبخرت آنها را پریشان خواهند کرد." (کشف الاسرار، ص ۲۸۳)

البته "دینداران" برای پریشان کردن "منزله بیخرد" کسروی، در چهار راه حشمت الدوله، علاوه بر "مشق آهنین" فراموش نکردند کسبه محض احتیاط، چوب و چماق را نیز بهمراه ببرند. حسین هیکل در باره‌ی این سوء قصدچنین مینویسد:

چه شد که هیچ قذعلم نکرده و یاوه‌های او را جواب نگفتید... آخ از این آدمیزاد... تفویض تو ای آدمیزاد... (همانجا، صفحات ۶۰ - ۵۹)

آیت‌الله خمینی، از همان سالهای ۲۲-۲۱... الهام از "گفته‌های صریح قرآن درباره‌ی غیب گویی، آینده‌ی کسروی را پیشگویی کرده است: "ای خدا دوست... چرا عواقریب... می‌کنی و بنام خدا و قرآن میخواهی... دست‌بندی کنی، پس آن حرف آخر را، که اگر بشما مجال دادند، خواهید

گفت اول بگوئید" (ص ۵۶ تا ۵۷) است از البته چندی بعد، نواب صفوی و همفکرانش به او چنین مجالتی ندادند و در دادگستری کتارش را یکسره کردند.

در جای دیگری میخواهیم: "هان ای ملت عبور قرآن، دست! بسن تبه‌کاران را کوتاه کنید و قلم این جنایتکاران را شکستید تا تاج کرامت و شرف‌ شما که قرآن است برقرار ماند." (همانجا، ص ۸۰)

خمینی با اینکه برای "اعدام... این قسمتی جوانان... که مفسد فی الارض هستند"، از "دولت اسلام" یاری میطلبد ولی بیشترین امید او به "دانشمندان" (از نوع نواب صفوی و عبدالصمد واحدی است) است:

"دانشمندان که مندرجات آن حواشیهای را دیدند، خود داوری کرده و فتنه‌ انگیزی و سوء نیت آنان را درمی یابند و اگر خود را عهدهدار نگاهداری دین و قرآن و مقدمات مذکوره می میدانند خود آنها با مقدمات همین، دندان این بیخردان را خرد و سر آنها را زیر پای شما متخاصم پامال میکنند و ما انتظار داریم که دولت اسلام با مقررات دینی و مذهبی همیشه همراه این تشریفات را که بر خلاف قانون و دین است جلوگیری کند و اشخاصیکه این یاوه‌ سرایی‌ ها را میکنند در حضور هواخواهان دین، اعدام کند و این فتنه‌ جویان را که مفسد فی الارض هستند از روی زمین براندازد تا فتنه‌ انگیزان دیگر، دامن به آتش فتنه‌ گری و تفرق کلمه نزنند و دست خیانت به مقدمات دینی دراز نکنند و اسلام"

(همانجا، صفحات ۱۰۵-۱۰۴) و شهید میکند: "قانون اسلام... تکلیف انسان خودسر افسارگسیخته مانند شما را تعیین کرده است و بخواست خدا، بگریز عملی میشود" (همانجا، ص ۲۳۸)

و بطوریکه میدانیم این "یکروز" چندان طول نمی‌ انجامد... بالاخره کتاب "کشف الاسرار" پس از نقل به آیه از قرآن (سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۲۷، سوره‌ی مائده: آیه‌ی ۵۵، سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۵۹)،

همین نویسنده در صفحات ۸۲-۸۱ شرح میدهد که چطور تحت فشار آیت‌الله کاشانی چهار قاتل کسروی، در طرف یکروز "محاكمه" "تبرئه" و بلافاصله آزاد شدند. و بسیاری صرف‌نهار بر طرف خانه‌ی آیت‌الله کاشانی (قبل از آغاز "محاكمه" و صدور رای "برائت" پیشاپیش از طرف آیت‌الله عز‌نهار دعوت شده بودند)؛ براه افتادند.



یا توجه به آنچه گذشت، هرگز دریم به مرور کوتاه خود در "کشف الاسرار" را بطه‌ی آن با ترور کسروی، از میان نوشته‌های بسیار فراوان این کتاب، فقط چند عبارت دیگر را نقل میکنیم:

آیت‌الله خمینی در "کشف الاسرار" میگوید: تعیین تکلیف کسانی را که "از ناسرا و بی‌پروا سرایی کرده و از هیچ چیز به مقدسات مذهبی آنها فروگذار ننمودند به اهمیت مردانگی جوانان عبور دیندار و گذار میکنم تا آتش این فتنه که از آتشکده‌ی فارس و پیرانشون زویشست و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر سستی کنند خواهیم دید که مشی از این زبانه‌ها دامن به آتش آتشکده‌ی مجوسان زده، شمسا را دعوت به آیین گبران کنند" (ص ۱۸). "جوانان عبور دیندار" نیز "سستی" نکردند و جنسیتی بعد، "نااهم مردانه‌ی" خود یکی از سرشناسترین "این زبانه‌ها" را نابود کردند.

در جای دیگر، "خوانندگان محترم" را به "داوری" میطلبد و "ریته‌کن کردن جرثومه‌های فساد" را "قرض" (بخوانید تکلیف شرعی) می‌شمارد:

"شما خوانندگان محترم چه داوری میکنید ما از گفته‌های صریح قرآن در باره‌ی هجرات و غیب‌گویی... دست برداریم... و از مشی کودک‌کشی خندان کسروی پیروی کنیم یا گفته‌های با غرض آمیخته‌ی اینان را سوء نیت تلقی کرده، ریته‌کن کردن جرثومه‌های فساد را که موجب تشتت وحدت اسلام و اختلال قرآنی... است بر خود فرض شما ریم و با پنجه‌های انتقام مردانه کلوی این بیخردان و افسار دهیم تا اعاده یاوه‌ سرایی نکنند و دست‌نایاک خود را بگفته‌های خدا و پیغمبران و اولیا دراز نکنند." (همانجا، صفحات ۵۶-۵۵)

آیت‌الله خمینی مردم "یکتا پرست خدا خواه دشمنی" را از بااست قذعلم "نکردن در مقابل بنده‌ی آن کتاب سنگین" مورد سوزش قرار میدهد

"چرا در مقابل آن کتاب سنگین (تاریخ شیعیگری) با آن اسم آمد که کوی سی با لغت جن نوشته شده و آمیخ و آخ‌ها و مدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم کشیده و زرتشت مجوس منکرگ آیین پرست را... مد پاک خدا خواننده

(۱۱) یا این عبارت خاشمه می یابد.

"هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، سرداران ایمانی، جوانان ایستاد، دوست، ایرانیان عظیم خواجه، منماتنا، عزت طلب، دینداران استقلال خواه، اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیامهای عسی است. آنها را خود نند و بگرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را بنگارید." (۳۳)

فداشیان اسلام، این فرمانهای آسمانی و این دستورات خدایی را بدقت خواهند و آنها را بنگارید و بپوشانید و آغاز کار زمینی را از وجود کسری خصیت پاک گردانید.



و امروز، در رژیم جمهوری اسلامی که آرزوهای چهل و چند ساله آیت الله خمینی و آرزوهای سی و چند ساله فدائیان اسلام و سایر مردمین تحقق یافته است، با کماری زمین از وجود جرمه های عمده که موجب شدت وحدت اسلامی و اخوت قرآنی و آتش فتنه گری و تفرق کلمه الله با اینستاد پیوسته در حال گسترش، ادامه دارد. چرا که جامعه ای که در آن جمهوری اسلامی پدید آمده است، جامعه ای که در آن شاه در آنجا نشاند، آنهمه تلاش کرد و ناکام ماند، علی رغم تمام حیایات و وحشیگریهای پاسداران ارتجاع و محفل های سرما نه داری، هنوز تحقق نیافته است. چرا که مبارزه ی مرگ و زندگی بسنی کار و سرمایه، بین زمین و آگاهی، بین انبارت و رهائی، هنوز خاشمه نیافته است. و علی رغم رویای سیری کوتوان ارتجاع و محافل سرما نه داری، فقط وقتی خاشمه خواهد یافت که به بیروزی زمینکنان، به رهائی سیری کار از استثمار سرمایه، به امحاء جامعه ی طبقاتی، به آزادی و بالندگی و شکوفایی انسان مملتی شود. اگر چنین بود هزار گشته و مجروح و معطل و بگسسته دو بیلیون آوازه ی جنگ سیری، جنگی که در

دولت ارتجاعی ایران و عراق به زمینکنان دو کشور تحصیل کرده اند را کنار گذاشته و طرف این دو عالم اخیر، از حقوق مردم و حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، روزی نبود که دهها تن از کارگران، روستائیان و سایر زمینکنان، خطهای تحت ستم، کمونیستها و سایر نیروهای مودی، در یک گوشه از کشور، بجا گذاشته باشند. رژیم جمهوری اسلامی، برای استحکام پایه های متزلزل حکومت خائون خدش همچنان خود مستعد، از دو سبب بسیار تاکنون، این دور مسلسل جوشم، همچنان ادامه دارد، تا روزی که نوده ها به اینها و وحشیگریها و جنایات، فرمان ایستاده و رژیم پوتالی و ستمگر و استکوم بزوال جمهوری اسلامی به سرانجام پوتالی و ستمگر و استکوم بزوال شاه، دچار شود.

توضیحات:

- (۱) نوشته ی حسین هیکل، چاپ ۱۳۳۰، ترجمه ی قاری در ۱۳۵۸، ناشر: "عادیات"، قسم، جلد دوم، یعنی ۲۰۹
- (۲) "مباحثه با رفقا حسین روحانی و تواب حق" نشر پیرامون نماز یا آیت الله خمینی در نجف طی سالهای ۴۹ تا ۱۰۵۳ (۳)، بیکار شماره ی ۷۲، ۵۹/۶/۲۳
- (۳) با اینکه واژه ی "خصیت" در کتاب کشف الاسرار" تراوان آمده ولی در این کتاب ۳۲۴ صفحه ای، آیت الله خمینی حتی بیکار نام کسری را نمی آورد. آیت الله خمینی در نوشته ی دیگری، "تفسیر سوم" در مورد "عاقبتنا" عبارت "این کسری خصیت کسری" را بکار میبرد. ولی طرفداران خمینی همه جا بدستال "کشف الاسرار" در داخل پراختی، عبارت "دریا" سخ مد کسری خصیت و کسری ها" را ذکر میکنند.
- (۴) آنچه در اینجا در داخل گیومه آورده ایم تنها با از کتاب کشف الاسرار نقل شده است و اینها فقط جینی است از خروار، زیرا در کمتر صفحه ای از این کتاب مفصل است که چندین نمونه از اینگونه اصلاحات فاشیانه و سایبامانه، بچشم نخورد.
- (۵) پیام انقلاب (ارکان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، شماره ی ۱۹، ۵۹/۸/۱۷
- (۶) همانجا
- (۷) پیام انقلاب، شماره ی ۱۲، ۵۹/۵/۲۵
- (۸) "ایران، کوه آتشفشان" صفحات ۷۸-۷۹
- (۹) روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۷
- (۱۰) "ایران، کوه آتشفشان"، صفحه ی ۸۰
- (۱۱) در اینجا ترجمه ی بخشی از آیه ی ۵۹ از سوره ی انفال (و اعدوا لهم ما استطعتم...) را، که مورد توجه خاص فدائیان اسلام قرار گرفت، از روی ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای، نقل میکنیم: "و سبوا (ای محمضان) در مقام مبارزه با آنها خود را میبا کنید و تا آن حدکه بتوانید آنوقت و آلات جنگی... برای تهیه دشمنان خداوند... فراهم سازید..."

ادامه دارد

توضیح

مقاومتی استقامت شریعی و فاشیستی منعکس کننده ی نظر عمومین سا زمان وحدت کمونیستی است. سایر دلالات که با آنها منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با ذنوات سا زمان هستند، مبرها میباید استند بر روی آرزوئیات سابقه ای که در گذشته ای عمده آن نباشد.



گرامی یاد شهدای سیاهکل

۱۶ بهمن ۱۳۵۹ را در پیش روداریم، ده سال پیش در چنین روزی، رگبار مسلسل‌های رفقای فدائی آغازگر مبارزه شکوهمندی شد که سیمروز آن، عنصر قهر انقلابی، مهر خود را برای همیشه بر پای مبارزات انقلابی ایران کوبید.

۱۹ بهمن ۱۳۲۹ جرقه‌ای در فضای نایبگه آریا مهری تریاندی در سیکران سکون و ناامیدی و نیریه‌ای گرانقدر در جویسترون مبارزه انقلابی بود. تجربه‌ای که بعد از گذشت ده سال هنوز یکی از مباحث جنبش انقلابی و مخصوص جنبش کمونیستی ایران است.

حیزش سیاهکل و نیرو ده‌لوران در فضای فدائی شهادت شهید، تجلی آشتی نا پذیر زحمتکشان و انقلابیون راستین با امیربالیسیم و ارتجاع بود. امروز نیز، ادا مادی مبارزه قاطعانه و بی‌امان علیه سرمایه‌داری، امیربالیسیم و ارتجاع بدرستی بنابر حفظ رادیکالیسم حماسه سیاهکل است. وجه گرامی‌یادگاری از شهیدان را از این بزرگان شایسته‌ها که هیچ روی به معنای ندیدن اشتباهات و کژی‌ها و کمبودهای آن نداشتند، آنچه مهم است آنچه که هر کمونیست عادی با سنده آن ارج شهید، شیفته رفقای شهید سیه‌هاکل در آغوش مبارزه انقلابی، حرکت از تحسین شرایط مصلحت‌ها و موهبت‌ها است. رفقای سیاهکل آموختند که خود را بنویسند انتظار شرایط موعود را تغییرات را توجیه نکنند. سیاهکل در پی بود برای همه‌ی آن کسانی که در جستجو بودند، در حردهای، کد و زبان بی‌آموخته.

حماسه آفرینان سیاهکل حتی دشمنان دادند که کمونیست‌ها بزرگترین نیروهای هستند در بدترین شرایط خون خود را و بی‌قصدی ادا مادی مبارزه علیه استبداد و استثمار قرار داده‌اند. آنها با رگبار مسلسل‌های خود این قریب درسا را کنار دیگر وطنین ادا خسته‌ها که کمونیست‌ها، حامیان راستین سوده‌های زحمتکش و پیشگامان مبارزه علیه دشمنان طبقاتی کارگرند، امروز نیز بزرگان شایسته سیاهکل بنا به ادا مادی مبارزه آشتی نا پذیر با دشمنان ممکن است. آن کسانی که در عین گوش در برابر ارتجاع ضدیت با طبقه کارگر و آرمان‌های و لایسیت، دم ارگرا میداشند سیاهکل می‌زنند، عوام قربانیان پیش نیستند، بی‌شرفیت و گسروش جنبش کمونیستی ایران و اولین بناها بر قهرمان‌های شهیدای سیاهکل است.

بنا به ادا مادی مبارزه علیه سرمایه‌داری و تدارک برای انقلاب سوسیالیستی، سیاهکل شهدای سیاهکل

- علی‌اکبر صفائی فراهانی * اسکندر رحیمی * هادی فاضلی * غفور حسن‌پور
- * هوشنگ نیری * عباس دانش‌بهرادی * ناصر سفیددل صفائی * جلیل انفرادی
- * محمد محدث آندی * حسن مشیدی * هادی بنده‌خدا لنگرودی *
- احمد فرهودی * هادی اسحاقی * اسماعیل معینی عراقی * رحیم سمائی

۱۶ بهمن/۱۳۵۹

داکترامی داریم.

نسباً بسود با سرمایه‌داری
زنشده با سوسیالیسم

سازمان وحدت کمونیستی



اعتصابات کارگری در لهستان ۳

بررسی مبارزات کارگران

الف - شعبان و س - حسامی

کارگران دست به اعتصاب سراسری زدند و در کراکو (Kraakow) شهر را تصرف کردند، بسک هنگ پیاده نظام را خلع سلاح کردند، بسک حمله سواره نظام را دفع کردند، و فقط در اثر اغوای حزب سوسیالیست لهستان شهر را بازگذاشتند به بورژوازی لهستان تحویل دادند.

اعتصابهای نخستین دهی ۱۹۳۰ در آمریکا نیز بخش معروفی از تاریخ جنبش کارگری اند. اما آنچه که اغلب فراموش میشود این است که تاکتیک اشغال کارخانهها در آغاز اعتصاب لهستانی نامیده میشد، زیرا این روش را کارگران تساجی لهستان در سال ۱۹۳۱ ابداع کردند. در سال ۱۹۳۶ بیش از ۸۵ درصد کل طبقه کارگر لهستان متناوباً در حال اعتصاب بود. (۱)

اما تاریخ نشان میدهد که این طبقه کارگر بسیار مبارز، نه تنها نتوانست تحریدی انقلابی کارگران روسیه را تکرار کند، بلکه مبارزات گستردهای آن در دوره پیش از جنگ دوم با یک سلسله شکستهای پی در پی روبرو شد، وپس از جنگ نیز سالها طول کشید تا در ۱۹۵۶ جنبش کارگری لهستان دوباره سر بلند کند. علت شکستهای پی در پی پیش از جنگ را باید در یکسودر رهبری ساژسکا راجزب سود سدانست لهستان جستجو کرد، و از سوی دیگر در نتیجهی استالینی حزب کمونیست لهستان که در رهایی ۶۱ به آن اشاره کردیم.

اینکه آلمان نازی پس از اشغال لهستان غریبی کمونیستها و غیر کمونیستها را سرکوب کرد چیز شگفآوری نیست. اما آنچه بزرگترین صدمه را بر طبقه کارگر لهستان وارد آورد استالینیم بود. تفسیرهای دشیمی که تحت عنوان کمونیسم انجام شد نه تنها به نابودی اغلب کادرهای رهبری جنبش کارگری لهستان منجر شد، بلکه احساسات ضد روسی لهستانیها را نیز دوباره زنده

در دو قسمت قبلی، چگونگی پیدایش رژیم "سوسیالیستی" در لهستان و سیاستهای اقتصادی آن را بررسی کرده و همچنین تحلیل یک گروه آجوریسون کمونیست را ارائه دادیم. حال برای آنکه بتوانیم اوضاع سیاسی - اجتماعی فعلی لهستان و قدرتها و منافع جنبش کارگری را بهتر بشناسیم و تحولات سیاسی ممکن در آینده را دقیقتر بررسی کنیم، لازم است به گذشتهی این جنبش نگاه کنیم و ببینیم که تا به امروز چه مسیری را طی کرده است.



جنبش کارگری لهستان سنت انقلابی دیرینه دارد. اما در حالیکه زیر و بسم تاریخ جنبش انقلابی روسیه سالها مورد بحث و بررسی جنبش کارگری جهانی بوده است، صرف نظر از آنکه همه میدانند که انقلابی برجسته ای چون روزانورکا مورگ ارتا درهای جنبش کارگری لهستان بود، تاریخ این جنبش کمتر مسورد بحث قرار گرفته است. مثلاً کمتر با این مسئله مطلب توجه شده است که یکسال پیش از یکشنبه خورشید ژانویه ۱۹۰۵ که انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه را دنبال داشت، کارگران ورشکسته در اعتراض به جنگ روسیه و ژاپن اعتصابات کردند و اعتصابهای فراوانی را در سراسر لهستان زیر سلطه امپراتوری روسیه نامش زدن. در اوایل ۱۹۰۵ یک اعتصاب عمومی سه تنای همبستگی با کارگران سنت پترزبورگ، سراسر لهستان را فرا گرفت. در ژوئن ۱۹۰۵ کارگران لودز (Lodz) شهر را زیر کنترل خود گرفتند و سه روز در خیابانها سوار ارتش جنگیدند. در تمام هماهنگی عالی علیه غم آختنای ندیده، کارگران لودز، سوئود و بیج و رادوم به نشانهی حمایت از قیام منکو تظاهرات برپا کردند.

در پائیز ۱۹۲۲، همزمان با بحران انقلابی ای که آلمان را فرا گرفت، در لهستان

کرد. اما آیتامار طبیعی بود که این احصا- سات، بطور عام، رنگ با سیونالیستی و ضد کمونیستی بخود بگیرند، و توده‌ها از رشد مار "کمونیسم" به ازدهای کلیسا بنسبانه ببردند. آثار این ضربتی هولناک، واغدا مات رژیم استالینیستی لهستان در سالهای بعد را امروز میتوانیم بخوبی در لهستان ببینیم. کشوری که ریز سلطه‌ی دولت "سوسیالیستی" است، ولی ۸۵ درصد مردم آن کاتولیک‌های بسیار معتقدی هستند که همه روزه مراسم مذهبی را سجا می‌آورند و انتخاب پاپ لهستانی الاصل را از سزگترین انتخابات خود میبینند. نج واپس (زند و اسل) به سها هر روز به کلیسا می‌رود و نماز و دعا میخواند، بلکه همیشه قبل از هر سخنرانی او یک صلیب چوبی بزرگ پشت سرش روی دیوار نصب میکنند.

در رهایی ۶۱ به نمونه‌ی روی کار آمدن دولت فعلی لهستان اشاره کردیم. اکنون این مساله را از زاویه‌ی مبارزات کارگری مورد بررسی قرار میدهم. پس از جنگ در جهان پس حزب کمونیست جدید لهستان، به رهبری عناصر فرصت طلبی که بی قند و شرط از سگسستبیت تبعیت میکردند، با باقیمانده‌ی حزب سوسیالیست لهستان ادغام شد و با نام حزب متحد کارگران لهستان به لفظ سربرنده‌های ارتش شوروی و با وعده‌های فراوان برای بهبود وضع کارگران قدرت را بدست گرفت. گرچه اقدامات رژیم در زمینه‌ی اقتصادی توانست منابع را کسترش دهد و در ابتدا تا حدودی سطح زندگی توده‌ها را بالا ببرد، اما عملکرد سیاسی - اجتماعی آن بدمسرح امیده‌های کارگران را مدن به تاری کرد. نارهایی کمی عمومی بویژه در دهه‌ی ۱۹۵۰ به مدت رفتند.

در ژوئن ۱۹۵۶، تنها شش ماه پس از کنتسره‌ی بیستم حزب "کمونیست" شوروی که در آن خروش و خلف استالین، شمشکوتی را با سوراخات وی را افشا کرد، این تا رهایی "استالین رهایی" را معطلی برای بروز خود یافت و شورشی علیه حکومت رخ داد. در نتیجه این شورش همانطور که قبلا ذکر شد گومولکا که در دوره‌ی قبل معتدب و امع شده و از ۱۹۵۰ تنها ۱۹۵۶ را در زندان بسر برده بود سر کار آمد.

تا آنجا که به آگاهی سیاسی کارگران مربوط میشود، آنچه در این عطف غالب توجه است این نکته است که در حالیکه در ۱۹۴۴ به هنگام تاسیس "جمهوری خلق لهستان" کارگران تا حدی حمایت قضایی خود را از حاکمیت راستان دادند، در ۱۹۵۶ به جناح "مخالف" درون تا کمیته‌ی مرکزی بستند. گومولکا پس از بقدرت رسیدن اسلام کرد که در حکومت او اشتباهات گذشته اصلاح خواهد شد، به "تکالیفات مردم" توجه خواهد شد. منابع زیر کنترل شوراها و کارگران کنترل خواهد کردند، دموکراسی درون حزب گسترش خواهد یافت و لهستان تا حد زیادی از سلطه‌ی شوروی آزاد خواهد شد.

اما هیچ یک از این وعده‌ها عملی نشدند. پس از یک دوره‌ی کوتاه، بهود وضع

زندگی، مردهای واقعی (قدرت خرید کارگران) در خلال دهه‌ی ۶۰ عملا ثابت ماند. شورا‌های کارگری به "کمیته‌های شکایت" تبدیل شدند، نظام تنگ خزیستی مستحکمتر شد، و آزادی بیان محدودتر شد. از دستگاه سیاسی - اجتماعی گومولکا با بین دلیل توانست تمام وعده‌های خود را یکی پس از دیگری زیر پا بگذارد، و با این وجود ۱۴ سال هم بر سر کار ماند. کوه طبقه‌ی کارگر لهستان نتوانست از دستاوردهای ۱۹۵۶ دفاع کند. طبقه‌ی کارگر لهستان در این دوره را عمدتا کارگرانی تشکیل میدادند که

در خلال فرایند صنعتی شدن سالهای ۵۵ - ۱۹۵۰ از روستاها به شهر آمده بودند و نه تنها سنت مبارزه‌ی کارگری نداشتند، بلکه هنوز پیوندهای محکمی با روستا نداشتند (۲)

از سوی دیگر بسیاری از عناصر قدیمی و مبارز طبقه‌ی کارگر نیز در دوره‌ی قبیل جذب دستگاه دولتی و حزب شده بودند. تعداد اینگونه افراد تا سال ۱۹۴۶ محدود ۲۵۰۰۰ نفر رسیده بود. (۳)

۱۴ سال حکومت گومولکا دوره‌ی پر خیر و برکتی برای طبقه‌ی کارگر نبود. علاوه بر نا بین ماندن مردهای واقعی، سیاستهای اشتباهی دولت تا حدت کمبود کالای مصرفی، در نتیجه نزول سطح زندگی کارگران تعدسند. ازجوع شود به رهایی ۶۱ علاوه بر این رژیم بکار نیز ۱۹۶۶ قیمت گوشت و سایر مواد غذایی را نیز افزایش داد. (۴) اما گویا تا بنهم تا به امروز، چون در ۱۹۷۰، وقتی نتایج غا جدها نیز برنا مه‌های پنج سال قبل آشکار شد، رژیم معمم گرفت که بخشی از کمسود منابع مالی برای سرما به گذاری محدود را از طریق حمله به سطح زندگی کارگران تا صحن کنند.

با این منظور در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۰ رژیم لهستان بطور متوسط قسمتهای مواد غذایی را ۲۰ درصد بالا برد. (۵)

تصور گومولکا این بود که این نیاز هم چون گذشته خواهد توانست هم در برود، و طبقه کارگر لهستان کوفتندوار به تصمیمهای دولت گردن خواهد گذاشت. اما تنها دو روز پس از اعلام افزایش قیمتها در روز ۱۲ دسامبر ۲۵۰۰ کارگر کشتی سازی در گدا اسک دست به اعتصاب زدند و طرف دستگاه را دیسوی فعلی راهپیمایی کردند تا خبر را به اطلاع مردم برسانند. در شهر کارگران با پلیس درگیر شدند و سعی کردند که دفتر حزب را به آتش بکشند. این اعتصاب در روزهای بعد در گدا اسک ادامه یافت و دامنه‌ی آن سه شهرهای دیگر نیز کشیده شد. در ۱۸ دسامبر اغلب کارخانه‌های بزرگ ورشو، از جمله کارخانه‌ی بزرگ اتومبیل سازی زران کشید که در خط مقدم اعتصابهای ۱۹۵۶ بود، در حال اعتصاب بودند. رهبران کمیته‌های اعتصاب ورشو، یک اعتصاب عمومی برای روز دوشنبه ۲۱ دسامبر اعلام کردند، در این اثناء در تعطیل آخرومته ۲۵-۱۹ دسامبر، کمیته‌ی مرکزی حزب تشکیل جلسه داد، گومولکای سچار را از کار برکنار کرد و ادوارد کسیرک را رهبر جدید حزب

اعلام کرد.
گیرک در ۲۳ دسامبر در سیم (۳۰۰۰ نفر)
مجلس لیسانس) یک رشته آمپا زان اقتصاد را در
را به کارگران وعده داد: تشییع قیمتها
با افزایش ۳۰ درصد گومولکا به مسدود دو
سال، تخمینی ۷ میلیون زلوتی برای کمک به
کارگران کم درآمد، و غیره. اما جنبش نسبه
تنها تسلیم این وعدهها نشد بلکه گسترش
بیشتری هم پیدا کرد. کارگران حالا تمام
های سیاسی مطرح میکردند و به اعتصاب خود
ادامه دادند.

در ۲۲ ژانویه گیرک و نخست وزیر
یا روشویچ بعضی اعتصابها اشغال کشی با زبهای
تجسس رفتند و ۹ ساعت با اعتصابیون
مذاکره کردند، و با دادن امتیازات بیشتر
اعتصاب خاتمه دادند. اما اینهم با لیسانس
جیش نبود. از این پس کمیته های اعتصاب
تجسس و گدانسک به کمیته های کارگری

تبدیل شدند و سمنایه رهبران انتخابی
کارگران بکار خود ادامه دادند، به نظرها
در کارخانه های گشتی سازی، بلکه در تمام
کارخانه های ناحیه یا لیشیک میتینک برقرار
کردند، و انتخابات تازه برای اتحادیه های
کارگری انجام دادند. از آنجا که رژیم
افزایش قیمتها گومولکا را لغو نکرده بود
کارگران برای لغو آن با فشار رو کردند، و علاوه
بر آن خواستار تشکیل اتحادیه کارگری مستقل
شدند. اعتصابها در نقاط دیگر نیز ادامه
پیدا کردند، بویژه در کارخانه های تراکتوری
اورسوس نزدیک ورشو.

در ۱۱ فوریه ۱۹۷۱: ۱۵۰۰۰ کارکن
عمدنا زن، در ۷ کارخانه ی نساجی لیسبودز
اعتصاب کردند.
در ۱۲ فوریه: لودز را اعتصاب عمومی
فرا گرفت.

در ۱۴ فوریه: یاروشویچ و سه عضو دفتر
سیاسی حزب به لودز رفتند و پس از چندین
ساعت مذاکره با رهبران اعتصاب بدون نتیجه
به ورشو برگشتند. در این شرایط هنوز کارگران
بر درخواست خود مبنی بر بازگشت به رژیم
قیمتهای ۱۹۶۶ با فشاری میگردند. در این
میان گیرک با رهبران شوروی ملاقات کرد و
۱۰۰ میلیون دلار از شوروی قرض گرفت.

در ۱۵ فوریه را دیو دولتی اعلام کرده قیمت
ها تا دو سال دیگر در سطح قیمتهای سال ۱۹۶۶ ثابت
خواهند ماند. اما حتی این عقب نشینی هم باعث
خاتمه اعتصاب نشد و کارگران نیز به یکباره دست
از خواسته های سیاسی خود نکشیدند. در همه کشور
کنفرانس منطقه ای نمایندگان کارگران در
شچچین برگزار شد و پس از ۲۴ ساعت بحث پیشنهاد
کرد که فدراسیون اتحادیه ای تازه ای تشکیل شود
در اواسا. در آوریل
ادوارد یاروشویچ، عضو دفتر سیاسی، به
ادامه اعتصابها اشاره کرد. کمیته های
کارگری در این تاریخ هنوز مشغول فعالیت

بودند. و در ششین کمیته ها حتی تا یکسال و
نیم بعد، تا سپتامبر ۱۹۷۲ هم مشغول فعالیت
بودند.

از بررسی این جنبش میتوان ویژگیهای
زیر را نتیجه گرفت:

● اعتصابهای ۱۹۷۱-۱۹۷۰ اگر چه بر ضد
گومولکا آغاز شدند، ولی اساسا بر ضد

گیرک صورت گرفتند. در صورتیکه گیرک

سعی داشت نقش بدیل گومولکا را بازی
کند. (علت این مسأله را در رهائی سیاسی ۶۱
توضیح داده ایم).

● هدف جنبش اساسا مسأله قیمتها نبود.

جنبه های سیاسی جنبش: حمله های پی در پی
به دفاکتو حزب در شهرهای مختلف، در خود
است انتخابات آزاد فوری برای نوراها
و اتحادیه های کارگری و استقلال کامل
اتحادیه ها از حزب، درخواست لغو
مانسور و خاتمه دادن به دروغ پردازی
زورنا مه ها، درخواست محاکبه مسئولان
کشتار عدها کارگر در بنا در بالتسک و
درخواست استقلال ارگانهای سرکوب همه و
همه نشان میدهند که جنبش اساسا ماهیتی
سیاسی داشت.

● این که جنبش به سرعت از حالت خود بخودی
خارج شد و سازمانهای مبارزاتی بسا
رهبران توانا برای ادامه ی مبارزه
ایجاد کرد خود نشانه ی بلوغ سیاسی آن
بود.

با هر نظر گرفتن این ویژگیها میتوان دریا-
ت که حسین ۱۹۷۰ نقطه ی عطفی در سیر مبارزه ی
طبقه ی کارگر لیستان بود. پس از ۱۴ سال
حکومت گومولکا کارگران دریافته بودند که
بجای امید بستن به این یا آن جناح حاکمیت
باید بدین دیگری پیدا کنند. در نتیجه ی
این آگاهی بود که رهبران کارگران با وعده
های گیرک خام نشدند و مبارزه علیه دولت را
ادامه ر گسترش دادند و توانستند بخوبی
با مانورهای دولت مقابله کنند.

اگر روند کمی طبقه ی کارگر لیستان را از
زمان جنگ دوم تا ۱۹۷۰ در نظر بگیریم
اهمیت این تغییر آگاهی طبقه ی کارگر را بهتر
درک خواهیم کرد. در حالیکه سه در ۱۹۲۸
کارگران شهری کمتر از ۱۰ درصد کل جمعیت
شامل لیستان را تشکیل میدادند، در ۱۹۷۰
این نسبت به بیش از ۴۱/۵ درصد رسیده بود.
از اینرو بود که رژیم گومولکا نتوانست با
توسل به زور جنبش را سرکوب کند. و گیرک
مجبور شد برای تثبیت قدرت خود روشهای
مسلحانه آمیز را بکار بگیرد. او از یکطرف
به درخواستهای کارگران شن در داد. و از سوی
دیگر پس از فروکش کردن جنبش به قلع و قمع
رهبران آن پرداخت، ولی هرگز سعی نکرد که
در یک مبارزه رو در رو با کل طبقه درگیر
شود. دولت "کارگری" لیستان درس خوبی از

مک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

این مبارزه گرفته. گزارش دفتر سیاسی حزب به جلسه کمیته مرکزی در فوریه ۱۹۷۱ اظهار داشت که "وقایع نشان داده اند که هر گونه اختلال در راستای میان حزب و طبقه کارگر... میتواند تلاطم سیاسی جدی را در کشور ما باعث شود" و اضافه کرد که حزب "باید در آینده بکوشد که از هر گونه درگیری با طبقه کارگر اجتناب کند".



شبهه‌ای که کبرک برای تشبیه او و سایر "اجتزاز از هر گونه درگیری با طبقه کارگر" در پیش گرفتند و چند ماه بعد در زمینه اقتصادی او نوشتند تا بجای حمله به سطح زندگی کارگران، صنایع را با گرفتن وامهای سنگین از غرب گسترش دهد. اندازه گسترده‌هایی (۶۱) کارگران را بجای درگیری با پرولتاری با کالاهای مصرفی بیشتر را می نگاه دارد. و در زمینه سیاسی کبرک سعی کرد تا همزمان با حفظ اساسی رژیم، در شکل آن تغییراتی دهد و آن را برای توده‌ها قابل قبول تر کند. این منظور او شعار "شور" را مطرح کرد. مدتی بعد ادعا کرد انتقال کار دولت صنعتی این بوده که در تصمیم گیری های خود با مردم مشورت نمیکرد است. از این به بعد رهبران حزب میبایست متالما با کارگران ملاقات کنند تا مشکلاتی که در زندگی آنها وجود دارد و علاوه بر آن مشکلات کشور میبایست شناخته شود و اخبار و اطلاعات صحیح و سازنده از رسانه‌های همگانی بخواهد.

اگر چه عصبانیت نظر مردم که یک حکومت سوسیالیستی با چنین سراز ۱۶ سال تازگی به فکر مشورت با مردم می افتد، اما در جریان این شعار حداقل مسوولان کبرک که کارگران لهستان این شعار را تا آن زمان ندیده بودند، بهیچین دلیل شعار "شور" متوجه نشدند. به کبرک فرستادند تا در دولت جدید که در اثر حبس رهبران قدیمی خورده بود (۶) دوباره رویارو شده. عظیم را دوباره در کشور برقرار کند و در عین حال بوسیله همین برقراری مجدد نظم بنهاده کند "شور" از کنترل خارج شود.

البته توجه باین نکته بسیار ضروری است که صرف مطرح شدن این شعار برای طبقه کارگر نیز سزایی در برداشت و نتیجه‌گیری رهبر حزب و نخست وزیر سابقها با رهبران کارگران اعتصابی مذاکره میکنند و قبول میدهند که بعدها نیز منظم یا کارگران مشورت کنند، دیگر نمیتوان حکومتی را اعتراض کارگران را به "مشتی عناصر فریبده خورده" "توسیع" یا "توسعه" امپریالیستها" نسبت داد. علاوه بر و گراشی برای آنکه نشان دهد ما تمامه قصد مشورت با مردم را دارد تصور بود به آنها اجازه دهند نظرات خود را، حداقل ضمن محدودیتها بیان بخواهد. محدودیتها این بودند که هیچ گروه سیاسی مشکلی حق فعالیت نداشت و هیچ حرکتی که شکل اعتراض عمومی نسبت به

رژیم را داشته باشد مجاز نبود. حتی نوشتن یک اعتراضی نامه یا یک مورد توقف کسب میتونست مخاطراتی در برداشته باشد. اما، برخلاف طبقه کارگرهای اروپای شرقی، در لهستان چنین اعتراضاتی دیگر ممنوع نبود. درگیری فوری با پلیس یا پلیس سیاسی نبود. این مهمترین جنبه‌ی روش اینکاری کبرک بود. جنبه‌های رسمی تر سیاست مشورت صرفا حالت نمایش داشتند. رهبران حزب با کارگران ملاقات میکردند، ولی در این ملاقاتها از قبل ترتیب کار طوری داده شده بود که هیچ اتفاقی نامناسب یا غیر منظره‌ای رخ ندهد، ولی برای اینکه حالت گفتگویی میان رهبران حزب و کارگران حفظ شده باشد اجازه‌ی انتقاد به کارگران داده میشد. یک اقدام نمایشی دیگر این بود که چند کارگر واقعی هم بسته عضویت کمیته مرکزی در آمدند، در کنفرانسهای حزب سعی میشد که تعداد کارگران بیشتر از آن باشد که در دهه ۱۹۶۰ بود. علاوه بر رژیم سعی کرد مقدار اخبار صحیح را در رادیو و تلویزیون افزایش دهد. گه‌گاه اخبار اعتبار فا هم پخش میشد، اما اغلب "هوای بد" یا دیگر بلاهای آسمانی سبب توقف کار تلویزیون میشدند.

در خلال این مدت کبرک با حدت دست به کار تجدید سازمان حزب شد و آنرا بیشتر پیش سرنگ کرد، گروه‌سندیهای زمان کم‌مولک را از میان برد و سلطه‌ی بلامبارخ خود را برقرار نمود. در مورد اتحادیه‌های دولتی کارگری که در نتیجه‌ی جنبش ۷۱-۷۰ به شدت ضربه دیده بودند، حزب از طریق اخراج بیشتر از ۱۵۰۰۰۰ کارگر "غیر مطمئن" در (۱۹۷۱) خود بدن آن دسته از رهبران جنبش کارگری که برای اقتصاد و اجتماع کارمندی دولت برایشان جذاب بود، و سرکوب بجموعه‌ی مناووزترین پست‌ها از جنبش در کارخانه‌ها، سلطه‌ی مجدد خود را برقرار کرد. در نتیجه‌ی این اقدامات دقیق و منظم حزب، کتک‌های قسم اتحادیه‌های کارگری در جوانی ۱۹۷۲، عظیم آنکه تعداد زیادی از نمایندگان واقعی کارگران در آن شرکت داشتند نسبت خود را از دولت اعلام کردند.

اما درست همزمان با تشکیل این کنگره، حرکتیهای تازه‌ی طبقه کارگر نشان داد که خیلی هموز زنده است. در نوامبر ۱۹۷۲ دوره‌ی ثبات نسبی که در نتیجه‌ی اعتصاب کارگران ساحلی لودز در فوریه ۱۹۷۱ به دولت تحصیل شده بود به پایان خود نزدیک میشد. کارگران بندت‌سگران این بودند که پس از پایان دوری دو ساله شمشها دوباره بساللا خواهد رفت. و در عین حال مطمئن بودند که در اثر فشار توده‌ای خواهند توانست این مدبر را تمدید کنند.

درست پیش از تشکیل کنگره کارگران کشتی سازی در گداشک و شچسین اعطاب کردند. کبرک و باروشیخ باز برای پایان دادن به اعتصاب راهی سواحل بالسیک شدند. اما هنوز به ورتو برنگشته بودند که زمان کارگر

ساجی در لودز اعتماد کردند. پس از آن معدنچیان چهار معدن در ناحیه‌ی کاتوویسکی اعتماد کردند و جنس کارگری دربارۀ سران اقتدار همه جا بقاعای کارگران این بود که قیمتها باز هم ثابت نگه داشته شوند. زنان کارگر در لودز علاوه بر این خواستار ۱۵ درصد اضافه حقوق هم شدند. معدنچیان تقاضای ۲۵ درصد اضافه حقوق را مطرح کردند و بالاتر از همه، کارگران بالتیک دوباره خواستار استقلال اتحادیه‌های کارگری از حزب و انجام انتخابات آزاد برای تعیین رهبری اتحادیه‌ی کارگری و نمایندگان کارگر-ان در کنگره‌ی اتحادیه‌ها شدند. دولتیست عقب‌نشینی کرد و قول داد که قیمت‌ها نسبتاً پایان ۱۹۷۳ ثابت خواهند ماند. در سیلسیا پس از توزیع کوبن خرسد غذا میان معدنچیان نظم برقرار شد. ولی در این مورد رژیم سه یک نمایش قدرت هم دست زد و ۳۰ نفر از معدنچیان کاتوویچ را دستگیر کرد. همزمانی این مبارزه‌ی کارگران و تشکیل کنگره‌ی اتحادیه‌ها نشان داد که اگرچه رژیم هنوز در واسطه‌ی روزمره‌اش با طبعه‌ی کارگر در موضع مسلط قرار داشت، اما دیگر تسلط‌اش بی‌قید و شرط نیست. در اینجا لازم است یادآور شویم که بگو و بزگی جنس ۱۹۷۵-۷۲ این بود که دانشجویان و روشنفکران آلمانی و کشاورزان، بخصوص کثرت‌وزران شورشند که از سیاست رهبری جدید حزب منفعت‌رسانی می‌کردند. در جنبش‌های داخلی نشانند و این خود کار رژیم را در برنوازی وجود نظم و ثبات سیاسی آسانتر می‌کند.

پیش بسوی بحران تازه

دولت کیرک ما کربن و آم و زاره کیدی تکنولوژی از عرب از کسوی و "متور" کارگران این سوی دیگر حرکت برمی‌روند پس از رسیدن به "معدن بزرگ" از نوع لیماسی آغاز کرد. در سال ۱۹۷۵ عملیات پرکساروی کنگره‌ی هفتم حزب در ماه سپتامبر آلمان به سر آمد. این کنگره قرار بود موفقیت‌بخش سال اول حکومت کیرک را جشن بگیرد و رفتارهای افزایش بی‌سابقه در سطح زندگی و وجود حزب را به مثابه‌ی دستاوردهای این حکومت سه رخ دولتهای اروپای شرقی و مردم لهستان بشمارد.

اما همانطور که در تحلیل اقتصاد لهستان دیدیم اوضاع دقیقاً آنطور نبود که رهبران لهستان میخواهند. افزایش سرمایه‌های لهستان به عرب، و نزدیکی شدن سررسید بعضی از آنها، شکست در وقت در بالا بردن مبارزه‌ی کاروانیست‌ها کالاهای قابل‌متور به بازار عرب، کمبود مواد غذایی در عراق به با افزایش تقاضای همه و همه دست‌بسته‌ی هم دادند و در بهمن ۱۹۷۵ بار دیگر دولت لهستان را با بحران اقتصادی رویرو کردند. در مارس ۱۹۷۵ گوشت در مغازه‌های لهستان کمیاب شد، چون دولتیست

تصمیم گرفته بود از واردات گوشت کم کند و به صادرات اضافه کند تا این خارجی برای بازپرداخت وامهایش دست آورد. در نتیجه اعتراض مردم دولت در عدد درآمد نا مبارزه شریک بخش کارگران را آرام کند و به این منظور ذخیره‌ی گوشت ارتش را در بازارهای بالتیک و مطلقاً معدنی سیلسیا عرضه کرد. نتیجه حفظ این شد که زنان ساح لودز در اعتراض به کمبود گوشت دست به اعتصاب زدند. در ورشو مردم شیشه‌های مغازه‌ها را شکستند و شعارهایی سر زد کیرک روی دیوارها نوشتند. در شهر رادوم زنان کارگر یک کارخانه‌ی کفش‌سازی برای اعتراض به کمبود مواد غذایی اعتصاب کردند. وقتی روسای منطقه‌ای حزب ۱۵ نفر از زنان اعتصابی را دستگیر کردند کارگران مهمات‌سازی در بزرگترین کارخانه‌ی شهر، کارخانه‌ی هلنز کاری والنتر، برای آزادی آنان دست‌بسته اعتصاب زدند. زنان کارگر بلافاصله آزاد شدند.

بحران گوشت بهار ۱۹۷۵ پس از این کمترین پیدا نکرد، اما در همین حد هم نشان داد که اگر دولت کیرک که با وعده‌ی زندگی بهتر برای کارگران سر سر کار آمده بود، حتی برای یک هفته نتواند به وعده‌ی خود وفا کند بلافاصله با عکس‌العمل شدید کارگران رویرو خواهد شد. علاوه آشکار شد که سالار فتنه‌ی فتح زندگی کارگران نه تنها آنها را نسبت به سختی‌ها ملایم‌تر نکرده، بلکه بر عکس‌توده‌ها را بیش از پیش مضام کرده است که از مبارک‌تیه زندگی محقق شده گذشته جلوگیری کنند.

با این بافتی بحران گوشت مارس ۱۹۷۵ به معنی از میان رفتن عوامل مولد آن نبود. این عوامل همچنان برجا ماندند و دائماً بر اهمیتشان بیافزوده میشد. ولی تا ژوئن ۱۹۷۶ دولت برای رفع مشکلات کوچکتریست اقدام جدی‌ای انجام نداد. اما آشکار بود که وقتی لحظه‌ی تصمیم برسد کیرک تردیبندی خواهد داشت که میان راهی کردن بانکداران و دولتهای غربی و کارگران لهستان کدام یک را انتخاب خواهد کرد.

تفجار نزدیک میشود

در آخر سال ۱۹۷۵ دیگر دولت تصمیم خود را گرفته بود. کاهش واردات از غرب مشکلات بزرگ اقتصادی را به بار می‌آورد. قرض بیشتر از بانکهای غربی - اگر اصولاً امکانش موجود بود - بر روابط لهستان و شوروی اثر بدی نینگداشت. تنها راهی که دولت در مقابل خود میدید کاهش قدرت خرید کارگران بود. تا از این طریق تقاضای برای کالاهای مصرفی پایین برود و دولت بتواند سوسیدی را که برای مواد غذایی میپردازد ذخیره کند. با این ترتیب قیمت مواد غذایی میبایست

۶۰ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر دولت تصمیم گرفته بود که افزایش تولیدات کشاورزی را با افزایش سرمایه‌های کشاورزی در کشور و افزایش سرمایه‌های کشاورزی در کشور و افزایش سرمایه‌های کشاورزی در کشور...

همزمان با این اقدامات دولت لیستیان، با الهام از تئوری، بیک، فلسفه تغییرات سیاسی - اجتماعی نیز دست زد. سازمان‌های جوانان را غیرمعمول اعتراضات، در یک سازمان جوانان از نوع کومسومول شوروی اعلام کرده، رهبر گروه کانولیک ژناک (Zemak) - تشیبا گروه مستقل از حزب را که در مجلس لیستیان حضور داشت - از انتخابات دوره‌ی بعد محروم کرد. این اقدامات رژیم، که برای جلب توجه شوروی انجام می‌شد، در داخل لیستیان با عصبانیت و اعتراضی شدید روستاها و کلبه‌ها گسترش یافت. ساکنین کم و بیش با اعتراضات ضد رژیم...

مؤثرترین اقدامات سیاسی دولت لیستیان بود که در قانون اساسی لیستیان داد. به موجب این تغییرات دوسوی آبدی صان دولت لیستیان و اتحاد شوروی برقرار می‌شد. نگاه توجه به اجسادات عهد روسی لیستیان همگامی عکس العمل مردم نسبت به چنین اقداماتی قائل پیش‌بینی است. کلبه‌ها از یکسو به دلایل اندوختوری و از سوی دیگر برای اینکه به آنها بتوانند از موضع قدرت دولت لیستیان بیرون آید از حرکت اعتراضی که پیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند پشتیبانی کردند.

جنبش ژوئن ۱۹۷۶

وی‌پی‌آمدهای آن

برنامه‌ی رهبری حزب برای عملی کردن افزایش سرمایه‌ها این بود که ظاهر "مشورت" را بکار خود بدهند. با این منظور رژیم سعی کرد حتی المقدور توده‌ها را غافلگیر کند. در موقع اعلام افزایش سرمایه‌ها محملی برای تعطیلی تظاهرات خود را می‌گذاشتند. نمایندگان دیگر از مردم در موزه بودند، و افزایش قیمت‌ها از قبل در دستور کار مجلس شورای لیستیان قرار داده شده بود. همگامی دولت این بود که پس از اعلام برنامه‌ی جدید، در روز پنجشنبه، پنج روز جمعه کارکنان لیستیان قبل از شروع کارشان به مدت نیم ساعت مسجود "مشورت" فراری کردند و تصمیم دولت از روز دوشنبه به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود. رهبران حزب امیدوار بودند که مسئولان حزب بتوانند تیم با عصبانیت کارکنان را کنترل کنند تا صورت‌ظاهر قضیه حفظ شود. اما...

آنچه که پس از این "مشورت" ها رخ داد لیستیان داد که دولت جدا شنبه بزرگی مرتکب شده بود.

جلسات "مشورت" در تمام کارخانهای سرگرد لیستیان - در رادوم، اورسوس، موشی، تصفیه‌ی نفت در پلاک، کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی ژران در ورشو... به اعتصابات و تظاهرات عظیم کارگری تبدیل شد که در خست‌انها کارگران به دفاثر حزب، ساختمانهای دولتی و معازنه‌ها حمله کردند. در اورسوس کارگران کارخانه‌ی تراکتور سازی خط آهن ورشو - یاری را تصرف کردند و قطار سریع‌السیر را اختیاری گرفتند. کارگران در دفاع از حزب علاوه بر اتحادیه‌ی گران قیمت مقاومتی زیادی گوشت و مواد غذایی دیگر پیدا کردند و شام‌ها ده‌ی دیگری را برای اختلاف بین خود و حزبون یا قتلند. این جنبش کا ملا غیر مستطره دولت را به شدت نگران داد و نخست وزیر لیستیان در ساعت بعد از ظهر جمعه لغو تصمیم دولت را اعلام کرد. اما تظاهرات و اعتصابات کارگران که از آغاز با حمله‌ی پلیس روبرو شده بود، حتی پس از این عقب‌نشینی دولت نیز چندین روز در نشاط مختلف لیستیان ادامه پیدا کرد. در خست‌ان این درگیریها حداقل ۱۷ کارگر در اورسوس کشته شدند، و در روز جمعه و روزهای بعد هزاران کارگر توسط پلیس دستگیر شدند، و دهها هزار کارگر بحاطر شرکت در تظاهرات از کار اخراج شدند.

با گذشت و اخراج صابرترین کارگران در هفته‌های پس از عقب‌نشینی دولت لیستیان داد که قصد گیرک این بوده است که اول کلبه‌ها خواسته‌های کارگران جنبش را توصیف کند و سپس به سرکوب و سرکوب کارگران بپردازد. صد حمله‌ی رژیم در ژوشیه، اوت و سینا سیر ادامه یافت، ولی در اکثر، در مقابل موج مخالفت سیاسی که داشت بحران سیاسی رایج مرحله‌ی بالائری ارتقا میداد، توان خود را از دست داد.

اینبار، بر خلاف ۱۹۷۵-۷۶، طبقه‌ی کارگر تنها نبود، بلکه روستاگران و دانشجویان ناراضی را نیز به همراه داشت. فقط سه روز پس از آغاز جنبش ژوئن روستاگران خواستار پایان سرکوب کارگران شدند. تمام نیروهای کلبه در بحران گوشت سال قبل ظاهر شده بودند. به همراه رهبران اعترافات علیه تغییر قانون اساسی جبهه‌ی واحدی علیه رهبری حزب تشکیل داده شد. در سینا سیر پس از یک سلسله اعتراضات متفرقه از سوی روستاگران، در ورشو کمیته‌ای برای دفاع از کارگران تشکیل شد تا حمایت مردم را از تریاتیان سرکوب ماههای ژوئن و ژوشیه جلب کند. ماهیت سرکوب را اثبات کند و خواستار بازگشت همه‌ی کارگران اخراجی به سر کار لیستیان شود. صدها دانشجو و فعالین دیگر مشغول بخش‌هایی از کمیته و جمع آوری کمک مالی برای کارگران شدند. در همین حال کلبه‌ها نیز خواستار آزادی کارگران زندانی شده و حمایت ضمنی خود را از کار کمیته اعلام داشتند.

این جنبش دولت را وادار کرد که...

مقبول شستی کند. بسیاری از کارگران زندانی را دوم و اوردوس آزاد شدند، و کلیسا امتیازاتی برای خود بدست آورد. علی رغم اینک کمیته را مختل کند، در نوامبر و دسامبر کمیته اینتگر عمل را در دست داشت و حمایت روز افزونی کسب کرد. در دسامبر گزارشهای فراوان مربوط به خونت پلیس در مقابل کارگران، باعث شدند که بسیاری از شخصیتهای مشهور که تا آن زمان کوچکترین اعتراضی از ایشان شنیده نشده بود از مجلس بخواهند که تحقیق کاملی دربارهی این موضوع انجام دهد. ویژگیهای این جنبش را میتوان با این ترتیب خلاصه کرد:

● خصوصیت طبقه کارگر نسبت به رژیم شدیدتر و عمیقتر شد، بدون اینکه کارگران در اثر سرکوب رژیم روحیهی مبارزاتی خود را از دست داده باشند.

● فعالیتهای روشنفکران، بویژه کمیته برای دفاع از کارگران، به تشکیل یک ایزوسیو سیاسی منجر شد که رهبری آنرا افسردی دارای سابقه مبارزاتی طولانی و اعتبار سیاسی فراوان بدست گرفتند.

● بر خلاف سالهای ۷۱-۱۹۷۰، که طبقه کارگر به تنهایی بر علیه حزب مبارزه میکرد، و رهبری حزب بر فعالان دانشجویان و روشنفکران، حمایت کلیسا بطرفی دهقانان و حمایت فعال مسوولان میگردد، امتیاز رژیم کاملاً منقرض شده بود و از این پس تنها میتوانست به حمایت شوروی متکی باشد.

در قسمت بعدی مقاله، جوانی از جنبش اخیر را بررسی خواهیم کرد و سپس به نتایج و معنای این جنبش خواهیم پرداخت.

توضیحات:

(۱) نیولفت ریویو شماره ی ۱۰۲-۱۰۱

(۲) مانگلی ریویو، اکتبر ۱۹۷۶، صفحه ۲۱

(۳) نشریهی کریستیک، زمستان ۱۹۸۰، صفحه ۵۸

(۴) مناسقانه اطلاع دقیقی در مورد مقیدار افزایش قیمتها در سال ۱۹۶۶ و عکس العمل کارگران نسبت به آن در دست نداریم.

(۵) این رقم و شرح وقایع ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ را از نیولفت ریویو، شماره ی ۱۰۱-۱۰۲ نقل کرده ایم.

(۶) در ۷۱-۱۹۷۰، به جز منطقهی معدنی سیاسی علیا، که کارگران کلاً از حزب روگردان شدند و فعالان بر علیه آن مبارزه کردند، در شصین ۷ نفر از ۲۸ نفر اعضای کمیته اعتماد قبلاً عضو حزب بودند. در کمیته اعتماد گدا شک نسبت از اینهم بالاتر بود. در آغاز بحران ۷۱-۱۹۷۰، طبق آمار رسمی، بیش از ۴۰ درصد از اعضا حزب را کارگران تشکیل میدادند، یعنی حدود ۱۳ درصد کل کارگران بیدی لهستان عضو حزب بودند.

(۷) البته منظور از زمینهای بزرگ خصوصی، اندازهای این زمینها نسبت به زمینهای کوچک است که در رهایی ۶۱ توضیح داده شد **ادامه دارد**

عظمت و...

خبری بدروغ پخش نمود که سید کیلو هروئین توسط آقای خلخالی کشف شد. امام سزرگوار برندهی این سید کیلو و صورت مجلس این مقدار مواد افیونی را بخواهید تا محبت و سقم موضوع روشن گردد.

۷- آقای خلخالی در بانک ملی شعبه ی دانشگاه پلیس جنب زندان قصر حسابی شماره ی ۷۴۵۰ بنام خود افتتاح کرده که متاسفانه معرف ایشان برای این حساب جاری خود اینچنان استم. استعلام فرمائید چند میلیون پول باین حساب واریز شده و در چه مواردی مصرف شده است مگر از نظر قانونی صحیح است که پول بیت المال در حساب شخصی بکشد باشد؟

خلخالکاریهای آقای خلخالی را اگر نخواهیم یادآور شوم منتهی هفتاد تن کاغذ میشود، شکنجهی متهمین بنام حد شرعی!! اخذ رشوه های فلان بنام معادری اموال! اعدای آنها را آنچنانی بکوت در خانه ی ده میلیون با انا تیسه و اسباب دیگران و همچنین استفاده ی خود و خانواده و دوستان از ماشینهای چند میلیونی بیت المال و بکار گرفتن افراد معلوم الحال!! چون ما شالله صاحب که شرورهای بدست او انجام شده گوشه ای از شاه کارهای این حاکم شرع است ...

در حاشیه...

خلق کرده در این رابطه دو جانبه وارد میگردد و آقای قاسمی، پشتوانه های جز "اصول" خود و جوان پیشمرگان زحمتکش حزب را در اختیار ندارد. حتی بورژوازی کرد نیز نمیتواند پشتوانه های محکمی برای این "استقلال" عمل در روابط دو جانبه باشد و در دام این وابستگی براضی نمیتواند بحای میانه های کالا یا تهران، تبریز، کرمانشا، نقش کارگزاری بر پایه ی عراقی را بعهده بگیرد. در دهی دهقانان ساده اندیش کردستان نیز مسالدهای بنام مبارزه علیه وابستگی وجود ندارد. عشا بیروفتودالها نیز آنقدر مسالدهای ایران ویا عراق برایشان علی السویه است، که به حررات بتوانند دست رده سینه ی عراقیها بزنند. نه واقعیت اجتماعی کردستان و نه در اندیشه های سیاسی حزب، آنچنان خمیرما یه های وجود دارد که ببتواند از تبدیل شدن یک رابطه ای با کتیگی - همکاری - بیک رابطه ی استراتژیکی - وابستگی - مما نعت جدی بعمل آورد. بهر رو، امروز حزب دموکرات کردستان، در راستای حرکت مستماری که احتمال تکرار تجربه ی ملامطقی در کردستان ایران میرود. تنها دامن زدن حاد و برناسری است که میتواند از تکرار این فاجعه جلوگیری نماید.

عظمت و...

تشکیل گروه بورژوازی شاهرا اینستاده از امثال ما تا الله صواب را احد رتبه های فلان که نام معاصره ای انبوال اسکوت در خانه ای ده ملبوسی استفاده از خود و فاضل و دوستان از ماشینهای چند ملبوسی است السال "اصوری" شنیدند که کسان مدبر باشند هر شخص دیگری (که طرفدار و حزبی از رژیم نبود) یکی از اینکارها را انجام داده بود "مفسد نفسی" الارض تشخیص داده شدند و بلافاصله اعسادم میشد ولی میدانیم چاقو دستهای حسیب و شیبورد خلیجالی از عزیزترین نور چشمیهای آیت الله خمینی است و دستگیری و محاکمه وی یکی از بزرگترین رسوائیها را بسروای رژیم و نظام جمهوری اسلامی ایران در آنجا داشت.

انتظار حسن بهمنی از این نامه و منتهای بختیایی که سعی در برآوردن خود در تنظیم آیت الله خمینی دارد، ضابطه رژیم سیاسی روایتی از بهره های آنرا بنمایش میکشاند.



در زندان قصر سرپرستی اینثا است با عهددار شده و همانجا بود که آقای سیح صادی خلیجالی از طرفداران کرامی جنابان بود که سرم عصبانیت از بیادافرا نشان کشا میکرد مثلا بوسیدن دمائی باره و عیای کهنه و سوراخ نمد و سبها بر روی زمین خوابیدن بنده را چند صباحی محبوت خلق خود نمسود تا حاشیکه خفیر و آقای خلیجالی با سستی دو میلیون پول نقد زندان قصر در کم سخنور شما رسیدیم و در آنجا بهترین اغنظار تصمیم شد به اسلحه ای کموی مرا که از بیستار و خمینی معدوم بختیم کوشه مردم بدست مارک بزرگ فرمودند و اثر نظر مبارک باشد در مؤسسه دادن اسلحه بدست ختم آقای خلیجالی مصححوا ست آورا برای خود بنده که آن حصص سرور فرمودید آقای خلیجالی اسلحه تر غده سستی است اسلحه را بنده بد علی و جوی بدفتمان برای عیون کرامت با آقای خلیجالی حاکم شرع برقیاب میشدم مشاهده میکنم که اسلحه حاکم شرع در حضور امام امده روخ میکوشد و پی مردم گد با سرده میخواهد از موثقیست خود و سببندگی آن حساب سوء استفاده کند و قدرت کادک کتبتنا به مردم هم چون بنا بر سرده را بنیستنا ختم مهر گیس حرف را بنسوده باورشی شمیم و ادا تصمیم کردیم بعضیوان یک عامل فرموا نزد اجناسانم تا بیشتر در جریان اعمال و رفتار این شخص باشم و هر چه فریاد کشیدم و تذکر دادم کسی ترتیبی از بنده کو با مسئولین هم از هوشی گیری و نگاه و خست انکیر ایشان مثل صد انقلابیون نسوس و واهمه فاشند و در سراسر این واقعههای تلخ سکوت کرده و بی تفاوت مانند و اکنون شده از اعمال خلاق عیون سوسی و ضد اسلامی و فتنبری ایشان را تا آنجا که در حال حاضر بخاطر دارم بدین مبارک میرانم.

آقای خلیجالی هیچکدام از دستهایم را

بطرفین معقول و معمول محاکمه نکردی و حتی گاهی در کونا هترین مدت مثلا در مدت یک ساعت هشتاد (۷۰) حکم صادر کرده است که برونده های مرسوطه موجود است و ایشان حکم اعدام ایشان را صادر نموده که بسیاری از آنها از روی غرض های شخصی و یا مثلا "معرفی و سفارش راننده خود" و یا دوستان و آشنا های سوده که ای امام اجازه فرمایید با صد رک و دلائل گاشی در حضور مبارک اناسجوا ایم کرد.

۲- در کرستان دکتر رشوند سربراری مخاطر با سزایی که به شخص آقای خلیجالی نسبت بدون هیچ مجوز و دلیل و مدرکی غیرتوانی شد این پرونده موجود است استدا دارم عیون بدینتری را مامور تحقیق این مساله مشاهده تا ثابت شود که هیچگونه بازجویی از دکتر معدوم صورت نگرفته است.

۳- در خورستان در زمان مدتی سبب معص و ورود آقای خلیجالی شش نفر از زندانیان درسم بدست را از زندان بیرون کشیده و بدون محاکمه اعدام نمود دلیل این مدعا هم در بانکهای بانسیای آهور موجود است و سجدت است که حتی تکثیر از شورشیان زمان مدتی بدست خلیجالی محاکمه یا اعدام شد.

۴- در ماسکه درهم انسان از حاکم شرع بودن بول و قطع شد اقدام به تشکیل گروه با سرپرستی از جمله سرور سبب که سرورهای هم انجام دادند که باز هم اگر معضحت باشد نام افراد این گروه را اعلام خواهیم کرد و دانسانی انقلاب هم که شده ای از آن گروه را برای چند روزی در زندان اوین بازداشت نمود با کمال تاسف سقا رس و توصیه آقای خلیجالی از زندان آزاده خاند.

۵- در کرج باغ جگانیایی معسوده در احصار گروه ایشان است که اگر در سوانی این افراد مختصرا تحقیق شود معلوم خواهد شد چه کسانی و از چه عیاشی هستند. در این نام مفاد سر زیادی اسلحه و مهمات و حتی توپ دو وزن شکننداری میشود و همچنین در این باغ که جز بیستالصال مسلمین است زندانیانی دایر کرده اند و مخارج این همه شکنجه را راهبهای غیر مشروع و خلاف قانون تامین میشود. در مسالهی مبارزه با مواد مخدر

آقای خلیجالی با شهیدی طوارهای جعلی و سفارشی و تلفیها و بنکرانیای انسانی به دست امام و دفتر ریاست جمهوری شهیدی این بیسترا بخود اختصاص داد و در این مرحله از اقدامات خود روی تمام دیو و گویان عالم و جلادهای دنیا و خاندان معروف گذشته و حال و رسوخ کیشا را سفید کرد تا حاشیکه لباس پاسداری بر تنش نمود و به ملازم و همدان رفت و در آنجا که حتی بقدر یک پای مکر تریاک و یا هروئین کشتن بکرد کره ای را به اعدام و زندان محکوم نمود که آن افراد سابقه دار بوده اند و حالت آنکه از آنجا بعضی نطقن کرد که فلانی مسین سصد گیلو هروئین تحویل تو دادم و تو هم آنها را سوراخده ای و بلافاصله در رسانه های

در حاشیه ...

کمک تسلیحاتی نیز ملامطقی صرفا به ایران وابسته نبود، از دوره های قبلی جنبش کردستان که بگذریم، ملامطقی در این اواخر به تنهایی از ایران، آمریکا و اسرائیل کمکهای مادی و تسلیحاتی دریافت مینمود و آنرا متناقض با اهداف عالیای خلق کرد نمیدانست، بلکه از بعث سوریه نیز که در تقاد تاریخی با عراق سر میبرد و خود ادعای صد امپریالیستی بودن را نیز داشت کمک دریافت میکرد. علاوه بر آن او نیز در "اصول" متعهد به رعایت حقوق اکراد در ممالک مختلف بود و حتی تا سال ۱۳۵۴ به حزب دموکرات کردستان ایسران، در سازه های از زمینها - و منجمله رحمت و آسودن مناطق مرزی - یاری میداد.

بصارت دیگر، این "اصول" و "اصول" از این دست برای آزایی همانند جهسزب دموکرات، پیش از آنکه راهنمای عمل باشد، فرمولهای از پیش ساختا است که در مصالحه های مطبوعاتی و در اعلانات رسمی حزب، بکار برده میشود. آنچه راهنمای این احزاب است، نه "اصول" رسمی، بلکه آن اصولی است که بشکل غیر رسمی عمل مینماید.



پس از اتمام دوره ی دوم جنگ مقاومت در کردستان، کنگره ی چهارم حزب دموکرات بعد از سالها تشکیل شد. خط مشی مصوبه ی این کنگره که امروزه مورد قبول گروه عملی بلورایی است در برخورد به حکومت مرکزی و پیرامون سیاست خارجی، اصولی را تدوین کرده است. در این "اصول" رهبری اتمام خمینی در مبارزه ی "فدا امپریالیستی" مورد قبول واقع میشود. در سیاست خارجی حزب سسزب ظاهرا مساله ی عدم وابستگی مطرح مینماید. چند ماه بعد از کنگره ی "اصول" فدا امپریالیستی بودن "امام خمینی" و چگونگی حل مساله ی کردستان در اعلامیه ی مشترک فدائیان خلق و حزب دموکرات ناشد میگرد. اما همپس "اصول" در طرف چند ماه دیگر کون میشود. تنها "امام خمینی" دیگر فدا امپریالیست محسوب نمیشود، بلکه "فاسلمو" خود را محسب میداند که روابطش را با تمام مخالفین رژیم خمینی و متجمله بختار گسترش دهد. (مباحثه ی لوموند). قطعنامه های کنگره در مورد روابط خارجی نیز ارزش عملی خود را از دست می دهند. احتیاج به "غد هوایی" حزب را بیشتر و بیشتر به دامن تنها منبع قابل تعسور کمک به حزب - عراق - میکنند. کشش "مبارزه" و یا بهر بگوئیم "واقعیت" کسب خود را به جنبش "تحمیل" میکنند با عث میگردد که زدیدگاه فاسلمو بختیا ربه فدموس در میان ارتشیان تبدیل گردد، و دولت عراق بیگ دولت مشرقی تبدیل شود. و حزب دموکرات کردستان علی رغم "اصول" خود سیاستهای جدیدی را در پیست گیرد.

واقعیت را از سوی دیگر نگاه کنیم!

اصول اعلام شده از جانب فاسلمو، در مقاسل شرایط مادی در کردستان ایران چندان استحکام می ندارد. کردستان ایران، در عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی بسر میبرد، حتی نفوس سرمایه داری، و تغییرات ناشی از آن نتوانسته است تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی و فرهنگی این بخش از ایران ایجاد کند. روابط عشیرتی، و فرهنگی فئودالی هنوز در کردستان ایران بشکل گسترده ای وجود دارد. بورژوازی تجاری کرد، ضعیف تر از آنست که بمطابق بتواند به تنهایی ستون فقرات "استقلال" بورژوازی در مبارزه ی ملی، از وابستگی این جنبش به یک کشور بیگانه جلوگیری بعمل آورد.

بی هویتی ضعف بورژوازی تجاری، که تازه در محاصره ی اقتصادی دولت مرکزی سر میبرد، عریان تر از آنست که بتواند بصورت یک نیروی "مستقل" در کردستان عمل نماید. پرولتاریای کردستان، از نظر کمی و کیفی در حدی نیست که بتواند به تنهایی و جدا از پرولتاریای سراسری ایران مهر خویش را بر حوادث بزند. آن بخش از فئودالها نیز که از طریق حزب دموکرات در جنبش مقاومت شرکت دارند، قدرت اجتماعی و سیاسی ناچیز تر از آن است که بتواند برای اصول اعلام شده ی آقای فاسلمو، پشتوانه ی مستحکم را بسازند. از همدی اینها گذشته رهبری حزب دموکرات کردستان نیز، مرتدتر و پراگماتیست تر از آن است که خود بتواند برای اصول خویش اعتبار عملی قایل شود، و علاوه بر آن حزب دموکرات کردستان احتیاج به کمک نظامی از جانب عراق، برای مقابله با آنها جمسات رژیم و حفظ برتری نظامی بر کومه لاه دارد. بصارت دیگر، شرایط مادی، و چگونگی رهبری حزب دموکرات کردستان، زمینه های مناسب برای پذیرش وابستگی و "قیمومیسست" دیگران را ندارد.

کمکهای نظامی، مالی، و سیاسی عراق در این زمینه "مناسب" به گونه ای دیگر عمل میکند. این گونه کمکها نه تنها خسوراک تسلیحاتی برای رژیم عراق بعنوان "برسیت شناخته شدن حقوق اکراد در کردستان عراق را فراهم مینماید، بلکه از آنجا که تنها منبع ممکن تغذیه ی مالی و تسلیحاتی برای حزب دموکرات کردستان ایران است، حزب بسوی وابستگی هرچه بیشتر تمایل پیدا مینماید. این دیگر آقای فاسلمو و پیشرگان او نیستند که میتوانند با تکیه بر "اصول" اعلام شده و قطعنامه های کنگره های حزبی برای "خودمختاری" مبارزه کنند، بلکه این حکومت بعث است که سیاستهای خود را بر حزب دموکرات دیکته خواهد کرد. بنظر میرسد تکیه ی فاسلمو در این محاصره بر روی این مساله که این ارتباط دوجانبه است و عراق نیز به حزب دموکرات وابسته است بیشترین تکیه شوخی سیاسی باشد با تاکید جدی بر روی "اصول"، زیرا عراق بسا امکانات یک دولت، و تاریخ مداوم سرکوب

در حاشیه رویدادها

حزب دموکرات و مسئله وابستگی

مصاحبه‌ی اخیر فاسلو دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران با روزنامه‌ی لوموند و تأیید آشکار روابط این حزب با عراق، اظهار تمایل برای ملاقات با بختیار، اعلان علنی و رسمی چیزی بود که حزب دموکرات کردستان تا دیروز از بازگویی علنی آن امتناع می‌ورزید. در حقیقت نه رابطه‌ی حزب دموکرات با عراق تاریکی دارد و نه اظهار تمایل حزب به همکاری با عناصری همچون بختیار. اینطور که پیداست همان اوان جنبش مقاومت، حزب دموکرات کردستان به تجدید روابط حسنه با حکومت بعثت عراق پرداخت، و بعد از آن نیز همکاری با بختیار است. های ارتش چون سرهنگ اسما علی‌علی‌یار (سیمکو) و نمایندگان سیاسی کرد وی را جزء سرنامهای غیر رسمی خود گنجانده بود.

اما اعلام رسمی این همکاریها از جانب دبیر کل حزب، آنهم در شرایطی که جنگ ایران و عراق شدت هر چه تمامتر ادامه دارد، و نیروگان حزب در شهرهای شمالی کردستان تدارک حملات تازه‌ای را می‌بینند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر آن سیاستی را که در گذشته فاسلو بعنوان عراق بعنوان "ناکنک درست حزبی" قلمداد می‌نمود، در ادامه‌ی خود به استراتژی حزب دموکرات کردستان ایران - همویی کامل با عراق - تبدیل شده است. استراتژی که پیام آور فاجعه‌ی جدیدی در جنبش کردستان است. تکرار غم‌انگیز داستان جنبش کردستان عراقی: قوت گیری اولیه بر اساس کمک دول دیگر و اشغال آتی آن بخاطر توافق این دول.

فاسلو در این مصاحبه، اوضاع کنونی کردستان ایران را با عراق متفاوت میدانند و معتقد است که تحریک ملامطفی در ایران تکرار نخواهد کردید:

"این در شرایط (شرایط کردستان عراق و ایران) اما متفاوت است. روابط ما با دولت‌های خارجی، منجمله عراقی بر دو اصول استوار است که توسط ژنرال باستانی رعایت می‌شود. دید، یکی از این اصول آنست که ما مایع ندارکاسی خود را از منابع مختلف تأمین می‌کنیم تا در صورت لزوم دست دادن یکی از آنان ضربه‌ی بدی

نیاستیم. دومین اصل آنست که ما هیچ کمکی را که ممکنست افراد در نقاطی که زندگی میکنند عراق، ترکیه، یمن، سوریه که با ما دارای مرز مشترک هستند، صدمه بزند، نصیب نبریم." (مصاحبه با لوموند)

اما صرف نظر از آنچه که فاسلو بعنوان اختلاف شرایط کردستان ایران و عراق نام می‌برد، وجوه تشابه فراوانی بین ساختار حزب دموکرات کردستان عراق و ایران وجود دارد. هر دو احزاب ملی هستند که در شرایط اجتماعی نسبتاً مشابه عمل می‌نمایند. ساختار عمده‌ی حزب بر پایه‌ی روابط عشیره‌ای فئودالی است. رهبری حزب تغییرناپذیر است، نفوذ هر دو حزب در میان دهقانان زیاد است. هر دو حزب از احزاب سنتی کردستان هستند. تشابه‌های رنگ یا فته‌ای از ایدئولوژی سوسیالیستی در هر دو حزب مشاهده میشود و از همه مهمتر نحوه‌ی حزبی هیچ نقشی در تعیین سرنوشت حزب ندارند. همچنین پیش شرطهای فاسلو برای روابط با دول دیگر چندان از نظر اصولی متفاوت با افکار ملامطفی نیست. ملامطفی نیز با رعایت "اصول" مشابه با اصول حزب دموکرات کردستان ایران، سالیانی متمادی در کردستان عراق می‌جنگید. ملامطفی نیز از مصوبات سی کنگره و رهسودهای حزب، آی برخوردار نبود که در اصول نگارش آنها همان دقتی بکار رفته است، که در مصوبات حزب دموکرات کردستان ایران بکار رفته است. حتی از نقطه نظر ریافت

بقیه در صفحه ۲۱

هفته‌نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی